

تابغه میدان علم و عمل

شهید غلامعلی رشید

سردار شهید غلامعلی رشید

فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص)

ناصر کاوه

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه



نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه



نسخه آزمایشی شریک غلامعلی، ناصر کاوه

این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)

امام خمینی (ره)، شهدای ایران اسلامی از صدر اسلام تا شهدای جبهه ی مقاومت

رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است. خاطره نویسان جنگ مقتل خوانان دفاع مقدس هستند که، صحنه‌های جنگ را دیدند و نوشتند. اگر این دسته از نویسندگان این کار را انجام ندهند شاید نسل های بعدی حقایق را باور نکنند و کارهای بزرگ در زمان خود خفه شوند، چرا که ترس‌ها، امیدها و فداکاری‌ها در تاریکی و گمنامی جبهه‌ها اتفاق افتاده که جز خدا هیچ کس از آن خبر ندارد. هیچ کس این حقایق و بهجت‌هایی که رزمندگان هنگام عملیات‌ها داشتند را نمی‌بیند، مگر اینکه جهاد بزرگی رخ دهد و آن ثبت خاطرات برای دیگران است... ((امام خامنه ای))

"نابغه میدان علم و عمل"

سپهبد شهید غلامعلی رشید

مدیر پروژه و نویسنده: ناصر کاوه

هوش مصنوعی، گرافیک و طراح: علی کربلایی

رسانه و فضای مجازی: مهدی کاوه

تایپ و حروف نگار و مشاور طرح: نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

قیمت: صلوات بر محمد و آل محمد (ص)

فهرست مطالب

دیباچه: نابغه میدان علم و عمل / 8

مقدمه: حکایت جهاد و شهادت / 16

زندگینامه سردار سپهبد شهید غلامعلی رشید / 23

نقش شهید رشید بعد از جنگ / 42

فصل اول: سالهای جوانی و بیداری / 61

فصل دوم: دوران دفاع مقدس / 68

فصل سوم: علم و راهبرد پس از جنگ / 74

فصل چهارم: مسئولیتهای پس از جنگ / 81

فصل پنجم: آینه‌ی روح؛ نجواهای سپهبد / 93

فصل ششم: حماسه شهادت / 97

سخن آخر: راهی که ادامه دارد / 134

سرود سپهبد شهید رشید / 101

رمان مخصوص جوانان: "سرو بیداری" / 105

سوال از هوش مصنوعی / 139

سرود سپهبد تندر

هیمنه کاغذی

هان ای مظلومان جهان! از هر قشر و از هر کشوری که هستید به خود آیید
و از هیاهو و عریده آمریکا و سایر زورمندان تهی مغز نهراسید، و جهان را بر
آنان تنگ کنید و حق خود را با مشت گره کرده از آنان بگیرید.

حضرت امام خمینی (ره)
بنیانگذار انقلاب اسلامی



روزگار



مجلس شورای اسلامی ایران



نسخه آزمایشی شهرید غلامعلی، ناصر کاوه



دیباچه کتاب

معرفی کتاب « نابغه میدان علم و عمل »

سپهبد شهید غلامعلی رشید

این قصه، نه فقط حرف، که جان است

آیینهِ جانِ هر خاص و عام است

این قصه‌ی مردی از جنسِ نور است

نقشی ز حماسه بر طاقِ دلِ ماست، منشور است

و شرحِ نبردی است، در دو سویِ میدان

میانِ سرو بیدارو، چشمِ آن سویِ جهان

تلنگری بروجدانِ بیدارِ جهان

که علم، در گرو امنیت است و امان

خواننده گرامی، در دستانِ شما کتابی است که از دلِ سال‌ها مبارزه، از لابلای غبارِ

سنگرهای جنگ، از خلوتِ اتاق‌های فکرِ راهبردی و از ژرفایِ جانِ یک انسانِ بزرگ

برخاسته است. «سروِ بیدار»، روایتی رمان‌گونه است از حیاتِ پرشکوهِ سردار سپهبد شهید غلامعلی رشید؛ «سروِ بیداری» که ریشه‌هایش در خاکِ ایمانِ دزفولِ مقاوم دوانده شد و قامتِ استوارش در برابرِ تمامِ طوفان‌ها ایستاد.

ما در این کتاب، با قلمی که می‌کوشد هنرمندانه پرده از چهره واقعی یک قهرمان برگیرد، شما را به سفری دعوت می‌کنیم. سفری به دنیایِ پسرکی با چشمانی نافذ از محله صحرا بدر، که لذتِ عبادت در مسجد، اولین بیداری‌هایِ جانِش را رقم زد. همراه می‌شویم با جوانی که سینه‌اش را سپرِ آرمان کرد و طعمِ تلخِ زندان‌هایِ ساواک را با شیرینیِ آشنایی با هم‌زمانِ آینده‌اش درآمیخت.

قدم به قدم با او به آوردگاهِ مقدسِ دفاع مقدس می‌نهیم، جایی که او در اوجِ جوانی، با نبوغی خیره‌کننده، معمارِ عملیات‌هایِ بزرگ شد. خواهید دید که چگونه در گرمایِ جنوب، با رمزِ «یا حسین (ع)»، راهِ «طریق‌القدس» را گشود و چگونه در اتاقِ فکرِ جنگ، در کنارِ «یارِ غار»ش، شهید حسن باقری، سرنوشتِ نبرد را رقم می‌زد.

اما این کتاب، تنها روایت میدان و عملیات نیست. ما می‌کوشیم تا لایه‌های پنهان‌ترِ جانِ این سردار را بنمایانیم؛ او که پس از جنگ، در سنگرِ علم نشست، عطشِ دانش را با تجربه بی‌نظیرش در هم آمیخت و تا عالی‌ترین مدارجِ علمی پیش رفت. او که در بالاترین رده‌های نظامی کشور، با تواضع زاهدانه و بی‌توجهی به ظواهر دنیا، معمارِ قدرت بازدارندگی ایران شد.

خواهید خواند از حمایت او از نبوغ جوان، از داغِ فرزندش در اوجِ مسئولیت، و از زهدِ شگفت‌انگیز او که حتی نزدیکانش را نیز به حیرت می‌انداخت.

"و از همه مهم‌تر، این کتاب به بخشی حیاتی از این قصه می‌پردازد"

تقابلِ «نابغه میدان علم و عمل» با نگاهِ سردِ قدرت‌هایی که چشمِ دیدنِ اقتدارِ مستقلِ ایران را نداشتند. خواهید خواند از تلاش‌هایِ آن‌ها برایِ مهارِ او، از تحریم‌هایِ اعمال شده، و از نقشِ پنهان و آشکارِ آن‌ها در واقعه‌ای که منجر به شهادتِ او و فرزندِ عزیزش شد. این بخش، نه برایِ ترساندن، بلکه برایِ درکِ عمیقِ میدانِ نبردِ اراده‌ها و برجسته کردنِ عظمتِ ایستادگیِ شهید در برابرِ این نگاهِ کینه‌توزانه است.



یک **ایران** شما را
رها نخواهند کرد

نسخه آزمایشی شریک غلامعلی، ناصر کاوه

این کتاب، یادآوری می‌کند که چگونه پیشرفت علمی و انسانی ملت ایران، در برابر نگاه سرد قدرت‌هایی که به دنبال مهار آن هستند، قرار گرفته است و چگونه شهادت این عزیزان، تلنگری بروجدانِ بیدار جهان است.

با خواندن این کتاب، درمی‌یابید که شهادت این عزیزان، نه پایان راه، که عین بقا و جاودانگی در وجودِ سیمرغِ حقیقت است. می‌فهمید که خونشان، جوهرِ رویشِ سروهای بیدارِ بیشتری خواهد شد و آرمانِ آن‌ها، در دلِ نسل‌های بعد، زنده خواهد ماند. «سرو بیدار»، روایتی است برای تأمل، برای بیداری، و برای تازه کردنِ پیمانِ با خونِ شهیدان. با ما همراه شوید در این سفر، تا از دلِ فنا، به بقا برسید، و از خون، رویشِ سروهایِ بیشتر را ببینید.

تقدیم به خوانندگانِ حقیقت‌جو و رهروانِ راهِ اقتدارای خواننده‌ی آزاده که دل در گرو ایران داری! این دفتر که پیش روی توست، نه تنها روایتی از گذشته، که فریادی است در زمان حال. در روزگاری که بار دیگر، «ضحاکان» مار بر دوش، از غرب زمین سر برآورده‌اند و از مغز جوانان این دیار تغذیه می‌کنند، ضحاکانی به نام آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، و آن مار خوش خط و خالی به نام رژیم کودک‌کش صهیونیستی که بر شانه‌های شان لانه کرده است.



شهید وطن سردار
غلامعلی شاکری

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

"در چنین عصری، نیاز به کاوه‌ای دیگر است"

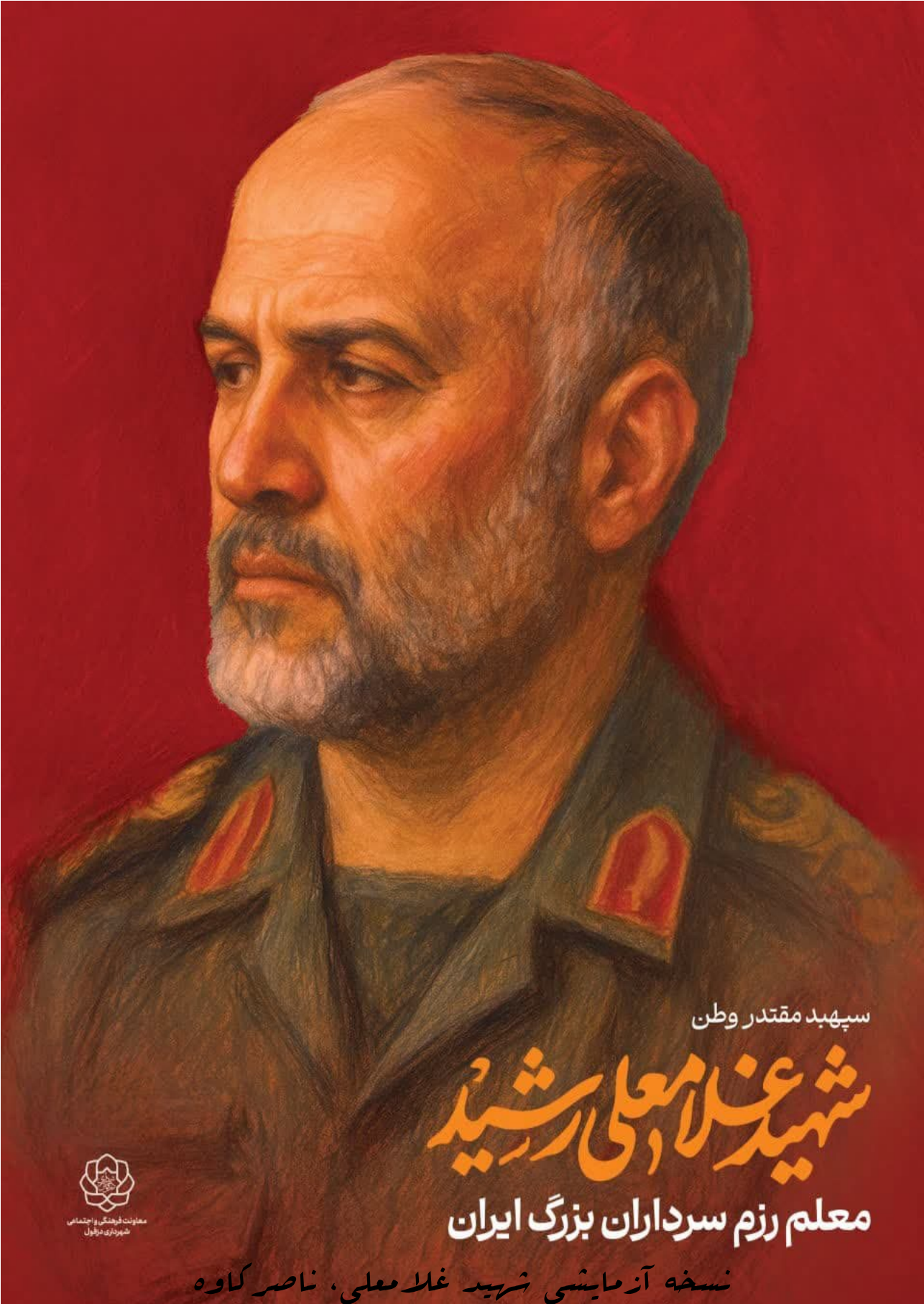
و «ناصر کاوه»، کاتب این سطور، آهنگری است از تبار همان کاوه‌ی دادخواه. او که دید مردمانش زیر بار ستم این ضحاکانِ نو، کمر خم کرده‌اند، به جای پتک و سندان، «قلم» را به دست گرفت و به جای چرم پاره‌ی آهنگری، «اوراق این کتاب» را بر سر نیزه کرد. این یک زندگی‌نامه یا تاریخ‌نگاری صرف نیست؛ این یک «سیرو سلوک حماسی» است. سفری که از کوچه‌های خاکی دزفول آغاز می‌شود، از دشت‌های خونین نبرد می‌گذرد و تا تالارهای نورانی ملکوت ادامه می‌یابد. آیا تا به حال کتابی خوانده‌اید که با هر ورقش، صدای غرش موشک‌ها و نجوای عارفانه درهم آمیزد؟

پس با این درفش برافراشته، همسفر شو، که این کتاب،

تنها برای دانستن نیست؛ برای «شدن» است.

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه

بر او انجمن گشت بازارگاه



سپهبد مقتدر وطن

شهید غلامعلی رشید

معلم رزم سرداران بزرگ ایران

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

مقدمه کتاب

رمان « نابغه میدان علم و عمل »

حکایت جهاد و شهادت سپهبد رشید در نبرد اراده‌ها

زمزمه‌ای از خاکِ تفتیده، نوایی در آسمانِ آبی...

و نگاهِ سردِ کرکس‌ها بر بامِ میهن

در این دیار که بویِ خون گرفته است

هر سنگری، نشانِ جنون گرفته است

از خاکِ ما، سروی بیدار برخاست

حکایتش، در جانِ ما، ریشه انداخت

و آن سویِ مرز، نگاهی سرد، در کمینش بود

ز هر بلندایش، چشمِ آتشینش بود

این قصه، شرحِ نبردِ اراده‌هاست باز

حکایتِ سروِ ما، در این شبِ پررمز و راز

زمینِ دزفول، گویی از آغاز، با مقاومتِ گره خورده بود. خاکی که تفتید، موشک خورد، اما تسلیم نشد. در طول جنگِ تحمیلی، شهر دزفول هدف ۱۷۶ موشک دوربرد فراگ و اسکاد قرار گرفت. همچنین، هواپیماهای دشمن ۴۸۹ بمب و راکت به این شهر شلیک کردند و در مجموع ۵۸۲۱ گلوله توپ به نقاط مختلف دزفول اصابت کرد. به طور خلاصه:

موشک: ۱۷۶ موشک

بمب و راکت: ۴۸۹ مورد

گلوله توپ: ۵۸۲۱ گلوله

در این خاکِ معطر به بوی باران و خون، مردانی ریشه دواندند که قامتشان به استواری نخل‌هایِ تناورِ جنوب بود. غلامعلی رشید، یکی از این مردان بود؛ سروِ بیداری که در دلِ طوفان‌ها قد کشید و شاخه‌هایش تا آسمانِ راهبرد گسترده شد. این روایت، تلاشِ قلمی است برای ورود به جهانِ این بزرگمرد، جهانی که از کوچه پس‌کوچه‌هایِ خاکی دزفول آغاز شد،

از هُرم آتشِ بازارِ آهنگران، از خلوتِ مسجد، و به سلول‌هایِ تنگِ زندان، به دشت‌هایِ
مین‌گذاری شده‌ی جنگ، به اتاق‌هایِ فکرِ پیچیده، به کلاس‌هایِ درسِ دانشگاه و
سرانجام به عرشِ شهادت رسید.

اما قصهٔ « نابعه میدان علم و عمل، شهید غلامعلی رشید و جوان برومندش»، تنها
روایتِ جهادِ او در میدان‌هایِ نبرد و سنگرهایِ علم نیست. این قصه، روایتی است از
تقابلِ او با قدرت‌هایی که چشمِ دیدنِ ایستادگی و پیشرفتِ این ملت را نداشتند.
قدرت‌هایی که سال‌ها او را زیرِ نظر داشتند، از او هراسیدند، و در نهایت، در اقدامی
ناجوانمردانه، تیغِ کینِ خود را بر او و فرزندش کشیدند.

ما در این صفحات، نه فقط واقعه‌نگاری می‌کنیم، بلکه می‌خواهیم روحِ مقاومت،
اندیشهٔ خلاق و زهدِ پنهانِ او را در برابرِ نگاهِ سرد و محاسبه‌گرِ آن سوییِ مرزها به
تصویر بکشیم. می‌خواهیم بدانیم در پسِ آن نگاهِ نافذ، آن سکوتِ پرمعنا، چه
عالمی نهفته بود که خوابِ دشمن را آشفته می‌کرد. می‌خواهیم بفهمیم چگونه یک
انسان می‌تواند هم در میدانِ عمل، نابعه باشد، هم در سنگرِ علم، پیشرو، و هم در
مسیرِ معنویت، عارفی زاهد؛ و چگونه همین ویژگی‌ها، او را به هدفی برایِ آن سوییِ
مرزها تبدیل می‌کند. این قصه، شرحِ حالِ « نابعه میدان علم و عمل » است، سروی
که ایستاده زیست، ایستاده پرکشید، و سایه‌اش بر سرِ اقتدارِ این بوم باقی ماند.

همه پازون

احترام نظامی بازیکنان تیم ملی والیبال ایران
به سرود جمهوری اسلامی ایران



نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

سفری که از سنگرهای خونین جنوب می‌گذرد، به اتاق‌های فکرِ جنگ با داعش و طراحی سیلی عین‌الاسد می‌رسد و تا مهندسیِ «وعده صادق» اوج می‌گیرد.

آیا کتابی خوانده‌اید که در آن، محاسبات دقیق یک نابغه جنگ با حماسه‌سرایی یک سردار و ایمان یک عارف درهم آمیزد؟

همسفر شو، که اینجا جای «شدن» است، نه فقط دانستن.

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه

بر او انجمن گشت بازارگاه

این اوراق را با جوهر عشق و مرکب ارادت نگاشته‌ایم تا هر عاشق اهل بیت، پس از خواندنش، با نفسی تازه‌تر، نیتی خالص‌تر و قدمی استوارتر به مجلس بزرگداشت این شهدا، قدم بگذارد.

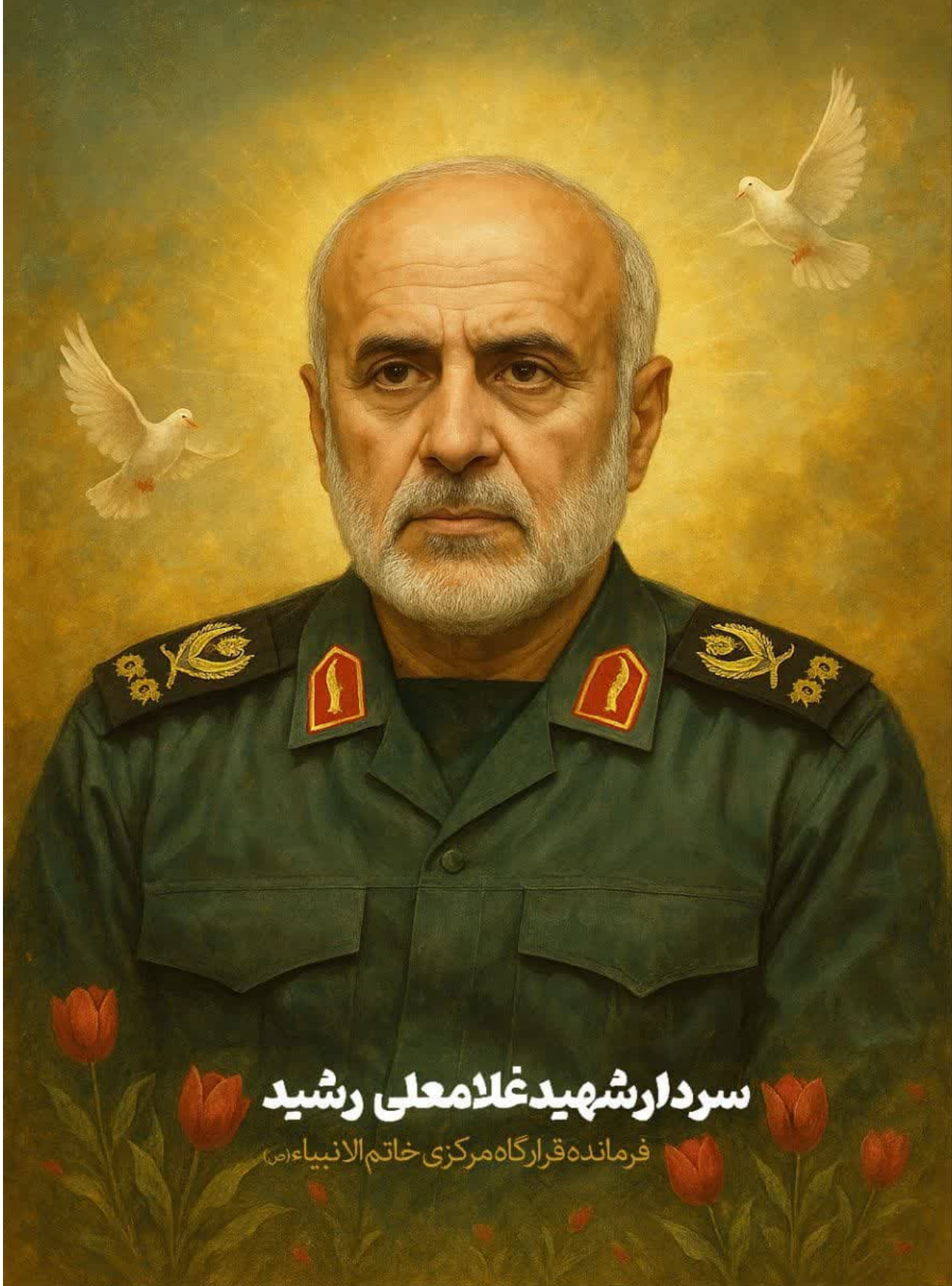
این کتاب، آیینه‌ای است برای دیدن خود در چشم اهل بیت (ع). پس بسم الله... با چشمانی اشک‌بار و دلی آماده، قدم در این مسیر بگذارید. مسیری که انتهایش، رسیدن به قافله‌ای است که هنوز هم، پس از قرن‌ها، صدایش در تاریخ طنین‌انداز است: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟»

شهیدی می گفت: اگر من شهید شدم و هنوز راه کربلا باز نشده بود، هر جایی که به زمین افتادم جنازه مرا به سوی آقا بچرخانید و به آقا بفرمائید من تا اینجا توانستم پیام، شما ازما قبول بفرمائید...

بی من اگر به کربلا رفتید. از تربت پاک امام حسین (ع) و شهدای کربلا مشتی خاکش را به همراه بیاورید و برگورم بپاشید. شاید به حرمت این خاک خدا مرا بیامرزد...

باحول وقوه الهی، با توسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل های معطر و تهیه خوش بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) و با رمزی زهرا (س) نوشتن «سپهد شهید غلامعلی رشید، «**نابغه میدان علم و عمل**» ، را شروع می کنیم تا انشاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد...

ارادتمند: ناصر کاوه



سردار شهید غلامعلی رشید

فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ع)

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

"زندگینامه سردار سپهبد شهید زندگینامه سردار غلامعلی رشید"

آنچه باید از زندگی خصوصی سپهبد شهید غلامعلی رشید بدانید

وقتی غلامعلی در اصفهان دستگیر شد به ما گفتند، او در درگیری با ساواک شهید شده و ما لباس سیاه پوشیدیم و بعدها من و مادر عزیز صفری و عیدی فعال به اصفهان رفتیم. با کمک آیت الله مظاهری و افراد انقلابی به ساواک اصفهان رفتیم با داد و فریاد که چرا بچه‌های ما را کشته‌اید، جرم آنها چه بود، آنها اهل نماز و روزه و مسجد و قرآن بودند شما آنها را آواره کردید.

به گزارش ایسنا به نقل از سایت «الف دزفول»؛ رسانه تخصصی پایداری و مقاومت شهرستان دزفول، حاجیه خانم زهرا شمشیرساز مادر سرلشکر پاسدار دکتر غلامعلی رشید است. به مناسبت شهادت و خاکسپاری پیکر این فرمانده دوران دفاع مقدس به دست رژیم صهیونیستی به بازخوانی مصاحبه‌ای با این مادر شهید می‌پردازیم.

"مادر سرلشکر شهید غلامعلی رشید این گونه روایت می‌کند"

«من زهرا شمشیرساز مادر سردار سرلشکر دکتر غلامعلی رشید علینور هستم. من ۳ پسر به نام‌های محمدعلی، غلامعلی و حسنعلی و ۶ دختر دارم. پسر سومی‌ام در حادثه رانندگی به رحمت خدا رفت. او متأهل بود و یک فرزند پسر دارد.

همسرم حاج علی رشید علینور در بازار قدیم دزفول به شغل آهنگری مشغول بود، مردی آرام، شیرین، صبور، اهل مسجد و اهل حلال و حرام بود و به تربیت فرزندانش اهمیت می‌داد. او بچه‌ها را اهل نماز و مسجد تربیت کرده بود. مردی اهل کار خیر بود، سالانه خمس مالش را می‌داد هرچند که فرد ثروتمندی نبود ولی دست و دلباز و اهل کار خیر بود.

ما ابتدا در محله صحرا بدر مغربی در خیابان جهاد و سپس صحرا بدر مشرقی خیابان حضرت زینب (س) ساکن بودیم. غلامعلی از کودکی خیلی پر جنب و جوش بود، در دوران نوجوانی مسجد می‌رفت. نماز ایشان همیشه سر موقع و سه وقت در مسجد صاحب الزمان (عج) جنوبی و به جماعت بجا می‌آورد. در جلسات قرآن آقای ملک

پیشه حضور پیدا می‌کرد. اهل مطالعه و درس بود. از فعالیت در مساجد شهر لذت می‌برد. بارها می‌شد از او سوال می‌کردم: «چرا غذا نمی‌خوری؟» می‌گفت: «مادر من روزه هستم.» لباس ساده می‌پوشید. محصل بود و تابستان‌ها کار می‌کرد. با برادر بزرگش محمدعلی کار می‌کردند. لباس‌هایش را خودش می‌شست اجازه نمی‌داد من برایش شستشو کنم.

در سال ۱۳۴۲ بعد از قیام امام خمینی (ره) علیه رژیم شاه و تا زمانی که ایشان از کشور تبعید شد علمای دزفول و مردم دزفول در سراسر کشور به فعالیت پرداختند و زمینه را برای بازگشت امام خمینی (ره) به کشور مهیا کردند. آن زمان طلبه جوانی به نام عبدالحسین سبحانی در دزفول بود، افرادی مثل سید احمد آوایی، عزیز صفری، حمید صفری، عیدی فعال، حمید آستی و غلامعلی رشید را دور خود جمع کرد و تقریباً سال ۱۳۴۹ به فعالیت علیه رژیم شاه یک سری کارها را آغاز کردند.

از جمله بمب‌گذاری در محل جشن‌های ۲۵۰۰ ساله پهلوی، پخش اعلامیه امام خمینی (ره) که کل افراد دستگیر شدند و به زندان دزفول و بعد اهواز منتقل شدند. در مورخ ۳/۷/۱۳۵۱ شیخ عبدالحسین سبحانی زیر شکنجه ساواک و گارد

شاهنشاهی شهید شد و به «گروه سبحانی» معروف شدند. شهید سبحانی روحانی جوان، جسور و پر جرأت و با رشادتی بود و در مقابل افراد ظالم و افراد ساواک از جمله سرهنگ افراسیابی رئیس ساواک و در محاکمه‌ها آنها را به تمسخر می‌گرفت و مثل یک امیر برخورد می‌کرد نه مثل یک اسیر و غیرت و قدرت رژیم را تحقیر و با افتخار شهید شد.

«غلام علی» زاده شهر موشک‌ها بود

مرد ضدگلوله جنگ چگونه از تیرهای خلاص نجات یافت؟

سبحانی ۱۰ ماه زندان بود و شهید شد. او به مدت ۶ سال محکوم شده بود و حمید صفری و سید احمد آوایی و حمید آستی به مدت سه سال حبس محکوم شدند. عیدی فعال به دو سال و عزیز صفری به ۶ ماه و غلامعلی رشید به یک سال محکوم و سال ۱۳۵۳ آزاد شدند. ما خانواده‌ی گروه شش نفر، با هم آشنا شده بودیم. مردم ما را احترام می‌کردند. فامیل و دوستان و درو همسایه با افتخار و عزت با ما برخورد می‌کردند. حتی مزار شهید سبحانی را گلباران و دسته دسته روی مزارش حاضر می‌شدند و فاتحه می‌خواندند و اینها باعث دلگرمی ما و تأیید کار بچه‌های ما بود.

غلامعلی مدتی به درس خواندن پرداخت و بعدها مخفی شد. روزی خبرش در تهران و قم و اصفهان و یزد به ما می رسید و بخاطر فرار از ساواک هر روز به شهری در رفت و آمد بود و ما سالی یکبار او را می دیدیم و گروه سبحانی به نام «منصورون» تغییر نام یافت. سال ۱۳۵۵ در اصفهان حمید صفری، عیدی فعال، غلامعلی رشید دستگیر و دو نفر دیگر به نام های نورالدین شاه صفدری و کریم رفیعی شهید می شوند و ساواک مرتب ما را زیر نظر داشت و سراغ بچه ها را از ما می گرفت.

آنها در سال ۱۳۵۶ دوباره آزاد شدند و حمید صفری و عیدی فعال و غلامعلی رشید در دزفول در اوج تظاهرات علیه رژیم شاه فعالیت می کردند. وقتی غلامعلی در اصفهان دستگیر شد به ما گفتند او در درگیری با ساواک شهید شده و ما لباس سیاه پوشیدیم و بعدها من و مادر عزیز صفری و عیدی فعال به اصفهان رفتیم.

با کمک آیت الله مظاهری و افراد انقلابی به ساواک اصفهان رفتیم با داد و فریاد که چرا بچه های ما را کشته اید، جرم آنها چه بود، آنها اهل نماز و روزه و مسجد و قرآن بودند شما آنها را آواره کردید. ساواک ما را به داخل ساختمان بردند و بچه ها را آوردند و ما آنها را الحمد لله ملاقات کردیم و خبر سلامتی آنها را به فامیل دادیم و آنها هم لباس سیاه را درآوردند.



نسخه آزمایشی نشریات غلامعلی، ناصر کاوه

عموی سردار رشید نذر کرده بود اگر غلامعلی زنده بود حیات مسجد حضرت زینب (س) را موزائیک کند و گوسفندی ذبح و به فقرا بدهد که بلافاصله عموی رشید به نذرش عمل کرد.

ما در دوران دفاع مقدس در دزفول زیر موشکباران‌ها زندگی می‌کردیم. پدر غلامعلی در بازار کار می‌کرد و ما و زن و بچه‌های سردار زیر موشکباران زندگی می‌کردیم. ماه‌ها از او خبر نداشتیم هر وقت هم می‌آمد چند دقیقه ما را می‌دید و دوباره می‌رفت.

انقلاب اسلامی با خون مطهر هزاران جوان در طول ۱۵ سال مبارزه، زندانی، شکنجه، دربدری ملت به دست آمد. همه باید در دفاع از انقلاب زیر پرچم رهبری آیت الله خامنه ای این راه را ادامه دهیم تا انشاءالله امام عصر (عج) ظهور فرمایند و این راه سختی دارد ولی ما خدا را داریم.

در بخش دیگر این مصاحبه، حاج محمدعلی رشید برادر بزرگ سردار رشید روایت می‌کند: غلامعلی در سال ۱۳۵۶ بعد از آزادی از زندان به دزفول آمد و در سازماندهی مردم علیه شاه نقش مهمی ایفا کرد و بعد از پیروزی انقلاب به عنوان مسول اطلاعات و عملیات جانشین سپاه دزفول در مقابله با ضد انقلاب در سطح استان نقش داشت. تفکر و نبوغ نظامی او را جزء سرداران ایران در هشت سال دفاع مقدس تبدیل کرد، پس از پایان جنگ در سازماندهی قدرت دفاعی کشور بسیار تأثیرگذار بود. فرماندهی قرارگاه عملیاتی کربلا، قرارگاه فتح معاون عملیاتی فرماندهی کل سپاه و فرمانده نیروی زمینی سپاه را عهده دار بود.

سه بار نشان درجه ۱ و ۲ فتح عالی ترین نشان رزمی کشور را دریافت کرد. غلامعلی دارای درجه دکتری در رشته جغرافیای سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) و دانشگاه عالی دفاع ملی، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح و معاون دفاعی شواری عالی امنیت ملی و آخرین مسئولیت ایشان فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء در حوزه نظامی و با حفظ سمت معاون امور دفاعی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بود.

منبع: سایت «الف دزفول».

سردار غلامعلی رشید، به عنوان یکی از اعضای برجسته و پرانرژی گروه منصورون، نقشی کلیدی در فعالیت‌های انقلابی این گروه ایفا کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، منصورون با شش گروه مبارز دیگر ادغام شد و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را شکل داد؛ سازمانی که رشید با تعهد انقلابی خود به آن پیوست. با تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، او از پیشگامان ورود به این نهاد بود و با پذیرش مسئولیت معاونت اطلاعات و عملیات سپاه دزفول، گامی استوار در مسیر دفاع از آرمان‌های انقلاب برداشت.

گروه منصورون، با پیشینه درخشان در دفاع از وطن، ناموس و ارزش‌های انقلابی یکی از ستون‌های اصلی در بنیان‌گذاری سپاه پاسداران به شمار می‌رفت. اعضای این گروه، خصوصاً سردار رشید، با شجاعت و فداکاری خود، از مؤسسان و فرماندهان اولیه این نهاد انقلابی بودند و میراثی ماندگار در تاریخ مقاومت ایران به جا گذاشتند.

گروه منصورون در اوایل دهه 1350 شکل گرفت و از اتحاد نیروهای مذهبی و مبارز در شهرهای دزفول، اهواز و خرمشهر پدید آمد. این گروه، که نامش از کلمه «منصور» به معنای پیروز و شکست‌ناپذیر گرفته شده بود، از جوانانی تشکیل می‌شد که تحت

تأثیر اندیشه‌های انقلابی رهبرانی چون امام خمینی(ره) و با الهام از تعالیم اسلامی، به مبارزه مسلحانه و سیاسی علیه رژیم پهلوی روی آوردند. منصورون یک گروه چریکی-مذهبی بود که با سازماندهی دقیق و مخفیانه، عملیات‌هایی علیه مراکز حکومتی و ساواک انجام می‌داد.

این گروه در کنار دیگر جریان‌های انقلابی، مانند سازمان مجاهدین خلق(پیش از انحراف) و گروه‌های مذهبی دیگر، بخشی از موج عظیم مقاومت مردمی بود که زمینه‌ساز پیروزی انقلاب اسلامی شد.

اعضای منصورون عمدتاً از جوانان تحصیل‌کرده و مذهبی بودند که به ترویج فرهنگ اسلامی و انقلابی می‌پرداختند. این گروه در شهرهای خوزستان و دزفول پایگاهی قوی داشت و با انجام عملیات‌های مخفیانه، مانند پخش اعلامیه‌های انقلابی، تخریب تأسیسات حکومتی و حتی ترور برخی عوامل رژیم به تضعیف پایه‌های پهلوی کمک کرد. حس و حال آن دوران را تصویر کنید که در شب‌های تاریک، جلسات مخفی در خانه‌ها برگزار شده و جوانانی مثل غلامعلی رشید با وجود خطر دستگیری و شکنجه از آرمان‌هایشان دست نکشیدند.



نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

غلامعلی رشید، که در آن زمان جوانی 18-19 ساله بود، از سال 1350 به منصورون پیوست. او با روحیه‌ای نترس و ذهنی تیزبین، خیلی زود در میان اعضای گروه برجسته شد. رشید در فعالیت‌های مخفیانه گروه، از جمله توزیع اعلامیه‌ها و برنامه‌ریزی عملیات‌های چریکی، نقش داشت.

دستگیری او در سال 1350 توسط ساواک در دزفول و سپس در سال 1355 در اصفهان، گواه شجاعت و تعهد او به مبارزه بود. همانطور که اشاره شد در زندان، او با شخصیت‌هایی چون محسن رضایی و علی شمخانی آشنا شد که بعدها به یاران نزدیک او در سپاه پاسداران تبدیل شدند.

این آشنایی‌ها، شبکه‌ای از روابط انقلابی را شکل داد که بعدها در تشکیل سپاه و دفاع مقدس نقش کلیدی ایفا کرد. تصور کنید رشید جوان را، که در سلول‌های تاریک ساواک روحیه‌اش را نباخت و با عزمی راسخ‌تر به مبارزه ادامه داد. این همان روحیه‌ای است که او را به یکی از فرماندهان افسانه‌ای دفاع مقدس تبدیل کرد. دقیقاً مصداق بارز همین روحیه را در دفاع از آرمان‌های اسلامی، خاک و ناموس کشورمان در مردمی می‌بینیم که امروزه در خرداد سال 1404 برای مقابله با ظلم و

فساد رژیم کودک‌کش صهیونیستی به راهپیمایی و اعتراض در خیابان‌ها آمدند و همدلی و یاری با رهبر انقلاب و یکدیگر را بار دیگر به دشمن و جهانیان ثابت کردند.

منصورون نقشی حیاتی در بسترسازی برای پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد. این گروه، با انجام عملیات‌های چریکی و تبلیغاتی، به تضعیف رژیم پهلوی کمک کرد. پخش اعلامیه‌های امام خمینی(ره)، سازماندهی تظاهرات و حتی عملیات‌های مسلحانه علیه نیروهای ساواک، از جمله فعالیت‌های این گروه بود. اما آنچه منصورون را متمایز می‌کرد، پیوند عمیقش با ارزش‌های اسلامی بود. برخلاف برخی گروه‌های دیگر که گرایش‌های مارکسیستی یا التقاطی داشتند، منصورون کاملاً بر پایهٔ ایدئولوژی اسلامی عمل می‌کرد و این موضوع، آن را به یکی از گروه‌های مورد اعتماد مردم و رهبران انقلاب تبدیل کرد.

حضور غلامعلی رشید در منصورون، داستانی از شجاعت، ایمان و آینده‌نگری است. تصور کنید جوانی را که در 18 سالگی، در حالی که بسیاری در این سن به دنبال حفاظت از زندگی روزمرهٔ خودشان‌اند، خطر دستگیری و شکنجه را به جان می‌خرد و

به مبارزه‌ای بی‌امان علیه ظلم می‌پردازد. رشید در منصورون با ذهن استراتژیک و شجاعتش به یکی از مهره‌های کلیدی گروه تبدیل شد.

او در جلسات مخفی، در کنار یارانی چون رضایی و شمخانی، نقشه‌هایی می‌کشید که بعدها به ثمر نشست و رژیم پهلوی را به زانو درآورد. این روحیه انقلابی برای دفاع از خاک و ناموس کشورمان، همان چیزی بود که رشید را در دوران دفاع مقدس به فرماندهی قرارگاه فتح در 28 سالگی رساند و در نهایت او را به فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء، عالی‌ترین نهاد عملیاتی نیروهای مسلح ایران، ارتقا داد.

نابغه جنگ، شهید غلامعلی رشید

از بین چهره‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران نام غلام علی رشید به عنوان یکی از استراتژیست‌های برجسته نظامی و از نزدیک‌ترین چهره‌ها به فرماندهان دفاع مقدس جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد.

رشید از فرماندهان قدیمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حساب می‌شود که در سال‌های اخیر قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء که عالی‌ترین مرکز فرماندهی عملیاتی نیروهای مسلح ایران محسوب می‌شود را بر عهده داشت.

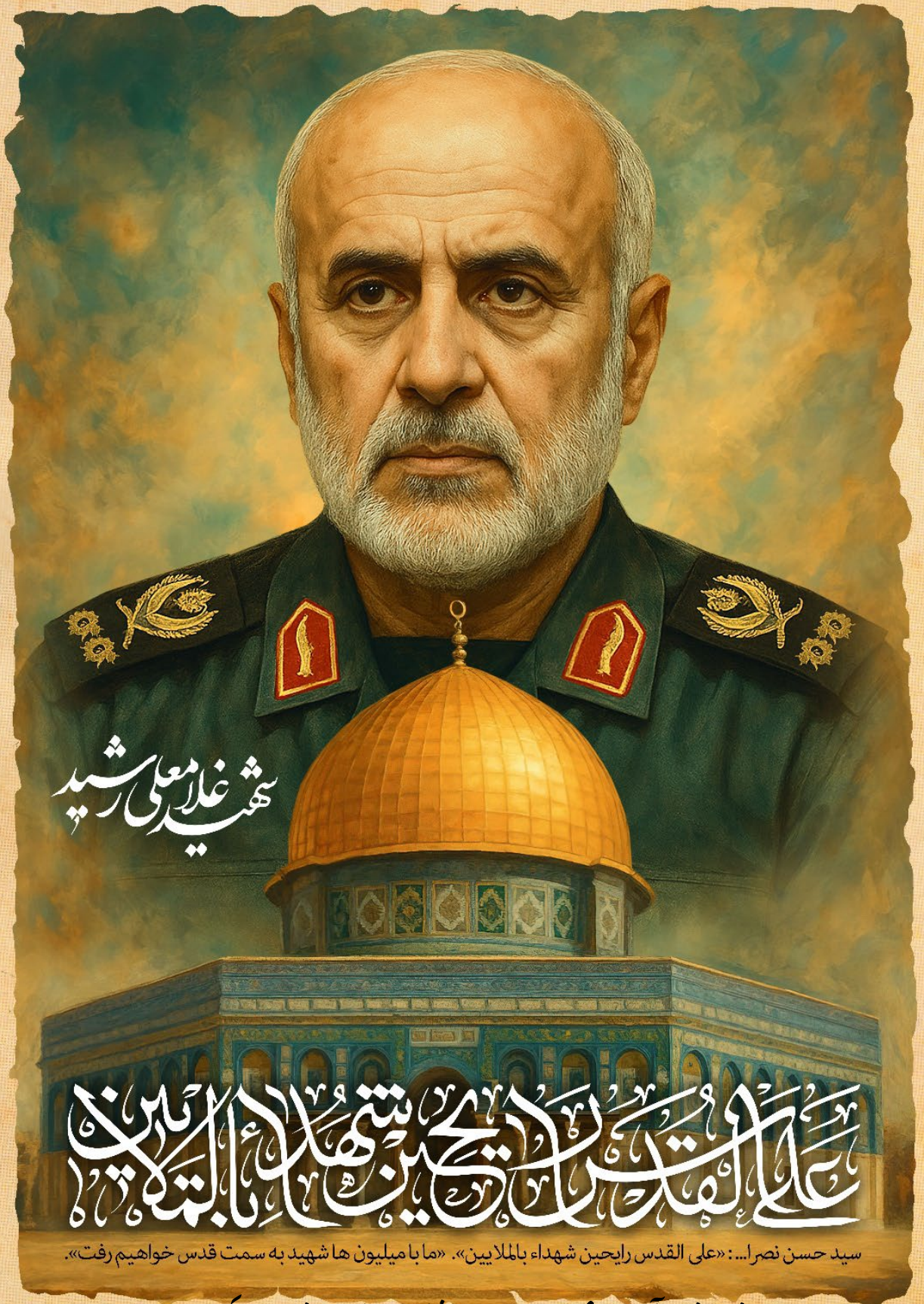
او از جمله اولین نیروهایی بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت سپاه در آمد و با شروع جنگ ایران و عراق به خاطر نبوغش به سرعت نقش مهمی پیدا کرد. رشید از جمله نزدیک‌ترین یارهای شهید حسن باقری، طراح ارشد عملیات‌های دفاع مقدس بود و بعد از شهادت باقری به یکی از چهره‌های محوری در اتاق فکر جنگ تبدیل شد.

او در عملیات‌های مهمی از جمله طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، والفجر ۸ و کربلای ۵ حضور مؤثر داشت. براساس شهادت فرماندهان نظامی، توان تحلیل، ذهن راهبردی و شناخت عمیق غلامعلی رشید از جغرافیای جنگ، او را به یکی از اندیشمندان اصلی دفاع مقدس بدل کرد. پس از جنگ، رشید وارد ساختار فرماندهی ارشد نیروهای مسلح شد و به معاونت عملیات ستاد کل و سپس فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء رسید؛ قرارگاهی که در شرایط بحران و جنگ، وظیفه تمرکز و هماهنگی تمام عملیات نظامی را بر عهده دارد. در ساختار

فرماندهی، فرمانده این قرارگاه در زمان جنگ، معادل جانشین فرمانده کل قوا در میدان عملیاتی تلقی می‌شود.

رشید به عنوان یک نظریه‌پرداز در حوزه دکتترین نظامی ایران شناخته می‌شد. تاکید اصلی او در سخنرانی‌های مختلفش بر افزایش توان بازدارندگی فعال کشور بود و از مدافعان سرسخت تقویت توان موشکی ایران به شمار می‌آمد. در سال‌های اخیر، رسانه‌های غربی رشید را طراح راهبردهای کلان نظامی ایران و بازیگری تاثیرگذار در معادلات منطقه معرفی کردند.

در گزارش‌های تحلیلی اندیشکده‌هایی مانند «مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک»، رشید به عنوان یک بازیگر کم‌حاشیه و بی سرو صدای نظامی ایران اما با نفوذ در سیاست‌های نظامی معرفی شد. که تاثیرگذاریش خیلی بیشتر از آنچه است که در رسانه‌ها دیده شده. رشید معمولاً در سایه بود و کمتر سخنرانی می‌کرد و علاقه‌ای به دیده شدن نداشت؛ با این حال، او جایگاهی مورد احترام و اطمینان در جمع فرماندهان ارشد سپاه و ارتش داشت.



شهید غلامعلی رشید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید حسن نصرالله: «علی القدس راجحین شهداء بالملايين». «ما با میلیون ها شهید به سمت قدس خواهیم رفت».

نسخه از مایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

پس از شهادت قاسم سلیمانی، رشید از جمله کسانی بود که بر لزوم انتقام سخت تاکید کرد. در یکی از سخنرانی‌های رسمی‌اش، تصریح کرد: «دشمن باید بداند که صبر راهبردی ایران ناشی از ضعف نیست و پاسخ جمهوری اسلامی ایران به هرگونه تهاجم، قاطع و بازدارنده خواهد بود.» شهادت غلامعلی رشید فقط از دست رفتن یک فرمانده عملیاتی برجسته نبود، بلکه اندیشمندی بزرگ و استراتژیستی با سال‌ها تجربه طراحی عملیات‌های کلان و اشراف بر پیچیدگی‌های میدان نبرد از دست رفت. خلأ او توسط نسل جدیدی از فرماندهان و شاگردانش که تحت مدیریت و راهنمایی او رشد یافتند جبران شده است.

نقش شهید غلامعلی رشید، در دفاع مقدس

سردار رشید در طول جنگ ایران و عراق (1359-1367) یکی از فرماندهان کلیدی و ارشد سپاه پاسداران بود و در تمامی عملیات‌های اصلی این نهاد حضور فعال داشت. او همراه با فرماندهانی نظیر محسن رضایی، سید یحیی صفوی، علی شمخانی و حسن باقری، از تصمیم‌گیران اصلی جنگ بود و به دلیل شایستگی‌ها و عملکردش، از مقبولیت بالایی در میان نیروهای سپه برخوردار بود.

در سال 1360، همزمان با اجرای عملیات بیت المقدس، سردار رشید در سن 28 سالگی فرماندهی قرارگاه فتح را بر عهده گرفت. او همچنین در طول جنگ، سمت‌های مهمی نظیر معاونت عملیات قرارگاه خاتم‌الانبياء، جانشین عملیاتی فرمانده کل سپاه، مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه مرکزی جنگ، فرماندهی قرارگاه فتح و جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه را بر عهده داشت.

در سال 1362، همزمان با عملیات خیبر، قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبياء به‌عنوان نهادی مشترک و راهبردی میان ارتش و سپاه تأسیس شد. این قرارگاه با هدف هماهنگی عملیات‌های نظامی شکل گرفت و سردار رشید در چارچوب آن، نقشی محوری در هدایت عملیات‌ها ایفا کرد.

قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبياء با گذشت زمان به بالاترین سطح فرماندهی عملیاتی در ساختار دفاعی جمهوری اسلامی ایران ارتقا یافت و مسئولیت طراحی، هماهنگی و نظارت بر عملیات نیروهای مسلح (ارتش و سپاه) را بر عهده گرفت. لازم به ذکر است که دو قرارگاه دیگر با نام‌های سازندگی خاتم‌الانبياء و پدافند هوایی خاتم‌الانبياء نیز ابتدا به‌عنوان بازوهای اجرایی این نهاد تأسیس شدند، اما امروزه به‌صورت مستقل فعالیت می‌کنند.

مسئولیت‌های پس از جنگ، شهید سپهبد رشید

پس از پایان جنگ ایران و عراق، سردار رشید همچنان در مناصب کلیدی نظامی به خدمت ادامه داد. او از سال 1365 تا 1368 معاون عملیات ستاد مشترک سپاه پاسداران بود و سپس از سال 1368 تا 1378، به مدت 10 سال، معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح را بر عهده داشت. در فروردین 1378، در همین جایگاه، به درجهٔ سرلشگری نائل آمد. چهار ماه بعد، با حکم رهبر معظم انقلاب، به‌عنوان جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح منصوب شد و این سمت را به مدت 17 سال، تا سال 1395، حفظ کرد.

در سال 1395، سردار رشید با حکم رهبر معظم انقلاب به فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء منصوب شد و تا زمان شهادت در این مسئولیت باقی ماند. این قرارگاه، به‌عنوان عالی‌ترین واحد عملیاتی نظامی در نیروهای مسلح ایران، مسئولیت طراحی، هماهنگی و نظارت بر عملیات‌های نیروهای مسلح را بر عهده دارد و به‌نوعی بازوی اجرایی ستاد کل نیروهای مسلح محسوب می‌شود. سردار رشید همچنین به‌طور همزمان، مسئولیت معاونت امور دفاعی در دبیرخانهٔ شورای عالی امنیت ملی را بر عهده داشت.

اَكْبَرُ مُؤْتَمَرٍ
وَأَنْتَ كَلَامُ
وَلَا تُهَيِّوْا وَلَا تُزَيِّوْا
١٤٤٦

ایران حسین
عظیم پور

حسین علی
بیت علی

شهید غلامعلی رشید، یکی از 12 نظامی ارشد ایرانی با درجهٔ سرلشگری قبل از شهادتش در نیروهای مسلح بود و به دلیل تمرکز بر کارهای اطلاعاتی و عملیاتی کمتر در رسانه‌ها ظاهر می‌شد. با این حال، مواضع و سخنان او همواره تأثیرگذار بود و جایگاه او را به عنوان یکی از استراتژیست‌های برجستهٔ نظامی تثبیت کرد.

خدمات فناورانه و نظامی | زندگینامه سردار غلامعلی رشید

سردار رشید به عنوان یکی از فرماندهان ارشد، در توسعه و تقویت توان دفاعی ایران نقش داشته است. خدمات ایشان را می‌توان در چند محور بررسی کرد:

۱. نقش در دفاع مقدس و عملیات‌های کلیدی

سردار رشید در دوران جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷) از فرماندهان برجسته سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. ایشان در عملیات‌های مهمی مانند عملیات بیت‌المقدس (آزادسازی خرمشهر) و عملیات کربلای ۵ نقش‌های عملیاتی و

راهبردی داشتند. این عملیات‌ها نیازمند هماهنگی‌های پیچیده لجستیکی، اطلاعاتی و استفاده از فناوری‌های نظامی موجود در آن زمان بود. اگرچه فناوری‌های پیشرفته امروزی در آن دوران کمتر در دسترس بود، اما مدیریت منابع و بهره‌گیری از تجهیزات نظامی با شرایط محدود، نشان‌دهنده توانمندی ایشان در به‌کارگیری فناوری‌های دفاعی متناسب با زمان بود.

۲. توسعه راهبردهای نظامی و فناوری‌های دفاعی

پس از جنگ تحمیلی، سردار رشید در جایگاه‌های ارشد نظامی، از جمله در قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا و ستاد کل نیروهای مسلح، به هماهنگی و توسعه توان دفاعی کشور کمک کرد. قرارگاه خاتم‌الانبیا به‌عنوان مرکز فرماندهی کلان نیروهای مسلح، مسئول اجرای پروژه‌های بزرگ دفاعی و زیرساختی است. برخی از حوزه‌های فناورانه که تحت نظارت یا هماهنگی ایشان پیش رفته‌اند، عبارت‌اند از:

توسعه سامانه‌های موشکی: ایران در دهه‌های اخیر پیشرفت‌های چشمگیری در طراحی و تولید موشک‌های بالستیک و کروز داشته است. اگرچه جزئیات نقش سردار رشید در این پروژه‌ها عمومی نشده، اما جایگاه ایشان در ستاد کل نشان‌دهنده نظارت کلان بر چنین برنامه‌هایی است.

تقویت سامانه‌های پدافندی: سامانه‌هایی مانند باور ۳۷۳ و ۱۵ خرداد که به عنوان دستاوردهای بومی پدافند هوایی ایران شناخته می‌شوند، نیازمند هماهنگی بین نهادهای علمی، صنعتی و نظامی بوده‌اند. سردار رشید به عنوان یکی از تصمیم‌گیران ارشد، در سیاست‌گذاری این پروژه‌ها نقش داشته است. ارتقای فناوری‌های اطلاعاتی و سایبری: با توجه به اهمیت جنگ سایبری و فناوری اطلاعات در دکترین (نظریات) دفاعی مدرن، ستاد کل نیروهای مسلح تحت نظارت فرماندهان ارشد مانند سردار رشید، برنامه‌های تقویت توان سایبری را پیش برده است.

۳. هماهنگی بین نیروهای مسلح

یکی از خدمات برجسته سردار رشید، ایجاد هماهنگی بین سپاه پاسداران، ارتش جمهوری اسلامی و سایر نهادهای دفاعی بوده است. این هماهنگی برای اجرای پروژه‌های فناورانه مشترک، مانند توسعه پهبادهای رادارها و سامانه‌های فرماندهی و کنترل حیاتی است. برای مثال، پهبادهای بومی ایران مانند شاهد و مهاجر که در سال‌های اخیر به نمادی از توان فناوری نظامی کشور تبدیل شده‌اند، نتیجه همکاری بین نهادهای مختلف تحت نظارت ستاد کل هستند.

تحصیلات و جایگاه علمی

سردار رشید، علاوه بر فعالیت‌های نظامی، در عرصه دانش و پژوهش نیز حضوری پویا و تأثیرگذار داشت. او تحصیلات خود را در معتبرترین دانشگاه‌های ایران به انجام رساند و موفق به اخذ مدارک زیر شد:

کارشناسی جغرافیای انسانی از دانشگاه تهران

کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی از دانشگاه تهران

دکتری جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس (1387)

پایان‌نامه دکترای او با عنوان «نقش عوامل ژئوپلیتیک در تدوین راهبرد دفاعی» نگارش یافت که نشان‌دهنده عمق نگاه استراتژیک و علمی وی به مسائل دفاعی و نظامی بود. این اثر، یکی از نمونه‌های برجسته تلفیق دانش آکادمیک با تجربه عملی در زمینه دفاع ملی است.

سردار رشید به عنوان دانشیار دانشگاه عالی دفاع ملی و عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، نقش مهمی در تربیت نسل آینده فرماندهان و مدیران نظامی ایفا کرد. او با انتقال دانش و تجربه خود، به ارتقای سطح علمی و راهبردی نیروهای

مسلح کمک شایانی نمود. از این حیث، وی را می‌توان با فرماندهانی نظیر سرلشگر یحیی صفوی مقایسه کرد که در رشته جغرافیای سیاسی به تحصیل و پژوهش پرداخته‌اند.

فعالیت‌های علمی و پژوهشی، شهید سپهبد رشید

سردار رشید در زمینه پژوهش و انتشار مقالات علمی نیز فعالیت چشمگیری داشت. رشید عضو هیئت تحریریه فصلنامه اطلاعات جغرافیایی (سپهر)، هیئت تحریریه مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی و سردبیر فصلنامه مطالعات دفاع مقدس بود.

غلامعلی رشید، طی 28 سال فعالیت علمی، ایشان 20 مقاله ژورنالی در مجلات معتبر داخلی منتشر کرد که عمدتاً در حوزه‌های ژئوپلیتیک، جنگ آینده، مدیریت دانش و فرهنگ سازمانی نگارش شده‌اند. بیشترین همکاری علمی وی با دکتر محمدرضا حافظ‌نیا بود که حاصل آن انتشار سه مقاله مشترک است.



اصحاب آخر الزمانی سید الشهداء

یادبود فرماندهان شهید نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که در جریان اقدام تجاوزکارانه رژیم صهیونی به کشورمان در خرداد و تیر ۱۴۰۴ به شهادت رسیدند

یاد شهیدان گران قدر حوادث اخیر را گرامی میدارم؛ سرداران شهید، دانشمندان شهید که حقاً و انصافاً ارزشمند بودند برای جمهوری اسلامی و خدمت کردند و امروز در پیشگاه پروردگار، پاداش خدمات برجسته‌ی خودشان را دریافت میکنند ان شاء الله.

"فهرست کامل مقالات منتشرشده سردار رشید به شرح زیر است"

1. تبیین نقش منطقه ساحلی ایران در اقیانوس هند بر امنیت ملی کشور (منتشرشده در فصلنامه علوم و فنون نظامی، 1402) با همکاری حسین حسینی سعدی، محمدرضا حافظ‌نیا و ابراهیم رومینا.

2. تبیین نظری تأثیر عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مناطق ساحلی اقیانوسی بر امنیت ملی (منتشرشده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1401) با همکاری محمدرضا حافظ‌نیا، ابراهیم رومینا و حسین حسینی سعدی.

3. تبیین آموزه‌های سیاسی و دیپلماسی در جنگ‌های سه‌گانه اخیر در جنوب غرب آسیا و چگونگی تبدیل پیروزی‌های نظامی به دستاوردهای سیاسی (منتشرشده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1401) با همکاری علیرضا طاهری مقدم و محمدداود صارمی.

4. عوامل و ویژگی‌های نسل چهارم جنگ‌ها مؤثر بر صحنه جنگ آینده (منتشر شده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1400) با همکاری احمد رضا پوردستان و محسن رضایی.

5. تأثیر ایجاد پایگاه دریایی بر افزایش قدرت دریایی جمهوری اسلامی ایران (منتشر شده در فصلنامه آموزش علوم دریایی، 1400) با همکاری پیمان جعفری تهرانی، حبیب‌الله سیاری و علیرضا فرشچی.

6. طراحی الگوی راهبردی ایجاد پایگاه‌های دریایی ج.ا.ایران در غرب اقیانوس هند (منتشر شده در فصلنامه راهبرد دفاعی، 1400) با همکاری پیمان جعفری تهرانی، حبیب‌الله سیاری، و علیرضا فرشچی.

7. بررسی و تحلیل آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر غافلگیری نظامی امنیتی (منتشر شده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1400) با همکاری کاظم اقبالی، عبدالعلی پورشاسب، محسن رفیعی، و مسعود صامتی.

8. قدرت منطقه‌ای ایران و تأثیر آن بر همسو شدن سیاست خارجی روسیه(منتشرشده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1399) با همکاری قدیر نظامی‌پور، عباس علیپور و مجید خادمی.

9. مولفه‌ها و ویژگی‌های فرماندهی و کنترل هوشمند در صحنه نبرد(منتشرشده در فصلنامه علوم و فنون نظامی، 1399) با همکاری محسن رضایی و احمد رضا پوردستان.

10. بررسی نقش و ارائه الگوی تأثیرگذار مدیریت دانش بر انتقال فرهنگ دفاع مقدس(منتشرشده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1398) با همکاری امین پاشایی هولاسو.

11. تبیین آموزه‌های جهادی قرآنی مؤثر بر روحیه جهادی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی(منتشرشده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1397) با همکاری محمد ادریسیان.

12. تدوین راهبردهای دفاع همه‌جانبه در حوزه جنگ آینده (منتشرشده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1396) با همکاری داود زنجانی، علیرضا سعادت راد، و شهرام حسن‌نژاد مقدم.

13. تدوین راهبردهای نظامی دفاع همه‌جانبه در برابر جنگ احتمالی آینده (منتشرشده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1396) با همکاری کیومرث حیدری، ابوالحسن کبیری، علی مهدوی، و محمود سعادت ارکان نجد.

14. نقش عوامل ژئوپلیتیکی طبیعی در تدوین راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدات نظامی آمریکا از مبدأ سرزمینی عراق (منتشرشده در مطالعات دفاعی استراتژیک، 1395) با همکاری فتح‌الله کلانتری.

15. واکاوی الگوهای حاکم بر جنگ آینده و مقایسه آن با جنگ هشت‌ساله و جنگ‌های اخیر (منتشرشده در فصلنامه راهبرد دفاعی، 1393) با همکاری غلامرضا محرابی، فتح‌الله کلانتری، شهرام شجاعی و داود زنجانی.

16. ارائه مدلی مبتنی بر مدیریت دانش جهت ترویج فرهنگ دفاع مقدس (منتشرشده در دوفصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، 1391) با همکاری امین پاشایی هولاسو.

17. الگوی نظری طراحی راهبرد دفاعی مبتنی بر عوامل ژئوپلیتیکی (منتشرشده در فصلنامه ژئوپلیتیک، 1386) با همکاری محمدرضا حافظنیا، اکبر پرهیزگار و محمدحسین افشردی (سرلشگر محمد باقری).

18. اطلاعات در جنگ؛ ارزیابی گذشته و ضرورت‌های آینده (منتشرشده در فصلنامه سیاست دفاعی، 1377) به تنهایی.

19. شرایط و ضرورت‌های تولد، رشد، تثبیت، و گسترش سپاه در جنگ (منتشرشده در فصلنامه سیاست دفاعی، 1376) به تنهایی.

20. بررسی روند شکل‌گیری استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی(منتشرشده در فصلنامه سیاست دفاعی، 1375) به‌تنهایی.

این مقالات، بازه زمانی 1375 تا 1402 را در بر می‌گیرند و تحلیل‌های استراتژیک دفاعی و ژئوپلیتیکی با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران و منطقه جنوب غرب آسیا را ارائه می‌دهند. سردار رشید طی 28 سال با 8 پژوهشگر مختلف همکاری مستقیم داشت و مقالات متعددی را با مشارکت این افراد به سرانجام رساند. او همچنین در تحلیل نقش مدیریت دانش و فرهنگ دفاع مقدس، آموزه‌های قرآنی جهادی و تدوین راهبردهای دفاع همه‌جانبه و نظامی برای جنگ‌های احتمالی آینده فعال بود.

سردار سرلشکر غلامعلی رشید چهره‌ای استثنایی و اثرگذار در عرصه مطالعات دفاعی و ژئوپلیتیک ایران به‌شمار می‌آید که نقش علمی او کمتر از کارنامه میدانی‌اش نیست. پرداختن هدفمند و مستمر به تولید محتوای استراتژیک و پژوهش‌های بنیادین، او را به یکی از معدود کارشناسانی تبدیل کرد که می‌توان آثارش را به‌مثابه مرجع در موضوعات جنگ آینده، راهبرد سواحل و امنیت ملی در

غرب آسیا دانست. نگاه نظام‌مند و تحلیلی رشید به پیوند میان جغرافیا و راهبرد نظامی، عرف دانشگاهی و میدانی را به هم نزدیک کرد و حاصل این همگرایی، تبیین مدل‌هایی بود که هم در سطح نظری و هم برای نهادهای عالی دفاعی، راهگشا است. همکاری او با برجسته‌ترین چهره‌های علوم جغرافیایی ایران، از جمله دکتر محمدرضا حافظ‌نیا و مشارکت هدفمند در هیأت تحریریه معتبرترین فصلنامه‌های دفاعی، نشان‌دهنده مرجعیت فکری و نقش‌آفرینی تعیین‌کننده او در ترجمه شیوه‌های نوین علمی به ادبیات راهبردی کشور است. اگر امروز تصمیم‌سازی دفاعی ایران بر مدل‌های بومی، تکیه دارد و انتقال فرهنگ دفاع مقدس و مدیریت دانش جایگاه تثبیت‌شده‌ای در آن دارد، بخش عمده‌ای از این تحول مدیون اندیشه و پشتکار غلامعلی رشید است.

سمت‌های علمی و اجرایی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی

سردار رشید در کنار فعالیت‌های نظامی و پژوهشی در عرصه علمی نیز مسئولیت‌های مهمی بر عهده داشت. سمت‌های علمی و اجرایی او در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور به شرح زیر است:

عضو علمی دانشگاه علمی دفاع ملی

عضو علم تحریریۀ فصل علمی اطلاعات جغرافیایی (سپهر)

عضویت در علم تحریریۀ مطالعات مدیریت علمی دفاع ملی

سردبیری در فصل علمی

تحریم توسط ایالات متحده

در تاریخ 13 آبان 1398، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا 9 نفر از نزدیکان رهبر انقلاب، از جمله سردار غلامعلی رشید را تحریم کرد. در بیانیهٔ این وزارتخانه، قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء، که تحت فرماندهی سردار رشید اداره می‌شد، به‌عنوان «مهم‌ترین مرکز فرماندهی نظامی» در ایران معرفی شد که زیر نظر ستاد کل نیروهای مسلح فعالیت می‌کند و وظیفهٔ اصلی آن هماهنگی عملیات نیروهای مسلح ایران است. این بیانیه ادعاهایی نظیر دست داشتن در «شکنجه»، «کشتار فراقانونی» و «سرکوب مردم» را مطرح کرد. وزارت خزانه‌داری آمریکا همچنین از قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای نظامی ایران یاد کرد که تحت نظارت ستاد کل نیروهای مسلح عمل می‌کند.

شهادت غلامعی رشید

سردار غلامعلی رشید در سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، در پی حملهٔ جنایتکارانه رژیم صهیونیستی به خاک ایران، به درجهٔ رفیع شهادت نائل آمد. رژیم صهیونیستی او را در زمرهٔ خطرناک‌ترین فرماندهان ایرانی قرار داده بود و در حملاتی گسترده به محل زندگی افراد نظامی و مرتبط با برنامهٔ هسته‌ای ایران، سردار رشید را در منزل مسکونی خود هدف حملهٔ موشکی قرار داد. او همراه با پسر روحانی اش به فیض شهادت رسید. پس از این ترور، سردار رشید به درجهٔ سپهبد پاسدار ترفیع یافت.

حجت الاسلام رشید فرزند سردار غلامعلی رشید فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا در حملات رژیم صهیونیستی به کشور و ترور فرماندهان به شهادت رسید.

آیت الله اعرافی در پیامی شهادت حجت الاسلام عباس امین رشید را تسلیت گفت.

"پیام تسلیت آیت الله اعرافی به مناسبت شهادت حجت الاسلام عباس امین رشید"

شهادت افتخار آمیز روحانی ارجمند حجت الاسلام و المسلمین آقای عباس امین رشید (رضوان الله علیه) در پی حملات ناجوانمردانه رژیم منحوس صهیونیستی را به خانواده محترم، دوستان و آشنایان و ملت سرافراز ایران تبریک و تهنیت عرض نموده از درگاه ایزد منان برای آن فاضل وارسته و والد شهید والامقام شان، رفعت مقام و حشر با اولیای الهی و برای بازماندگان صبر جمیل همراه با اجر فراوان و پایدار خواستارم.

از پروردگار متعال برای آن شهید سعید و پدر بزرگوارشان، علو درجات و هم نشینی با اولیای الهی و برای بازماندگان محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسألت دارم. امید است راه نورانی شهدا، همواره چراغ هدایت امت اسلامی باشد.



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

فصل اول: (سال‌های جوانی و بیداری)

ریشه در خاکِ باران خورده ایمان، جوانه در دلِ مسجد

جوانانِ ما، دل به دریا زدند

بُت‌هایِ جهل و جور را شکستند

در سنگرِ مسجد، عهدِ یاری بستند

راهِ خدا را با جان‌شان آراستند

آفتابِ سال ۱۳۳۲، با تمامِ سخاوتش، بر شهرِ دزفول می‌تابید. محله‌ی صحرابدر، با کوچه‌هایِ خاکی و دیوارهایِ کاهگلی، نفس می‌کشید. در خانه‌ی حاج علی رشید علی‌نور، آهنگرِ زحمتکشِ بازار، صدایِ زندگی جاری بود. او پدرِ غلامعلی بود، مردی آرام، که دستانش بویِ آهنِ گداخته می‌داد، اما قلبش با نورِ ایمان روشن بود. مادرش، حاجیه خانم زهرا شمشیری‌ساز، ستونِ این خانه بود؛ خانه‌داری که فرزندان‌ش را با عشق و آموزه‌هایِ دینی پرورش می‌داد. غلامعلی، پسرِ دوم، با چشمانی هوشیار و جثه‌ای کوچک، از همان کودکی نشانه‌هایِ تفاوت را بروز می‌داد. درس را دوست داشت، کنجکاو در چشمانش برق می‌زد، و قلبش زودتر از هم‌سالانش با زمزمه‌هایِ اذانِ مسجد گره خورد.

مسجد صاحب‌الزمان (عج) جنوبی، دنیایِ دوم او بود. ساعاتِ زیادی را در آنجا می‌گذراند. نه فقط برایِ نماز، بلکه برایِ کار، برایِ یادگیری، برایِ حس کردنِ جمعِ ایمانی. مادرش بعدها با لحنی که هم افتخار بود و هم دلتنگی، تعریف می‌کرد: «غلامعلی از بچگی خیلی زرنگ بود. توی مسجد کار می‌کرد، لذت می‌برد. هیچ وقت نمازش قضا نمی‌شد. خیلی کتاب می‌خواند و درس را دوست داشت.» این جمله، کلیدِ فهمِ شخصیتِ اوست؛

ترکیبِ عمل (کار در مسجد)، معنویت (نماز)، و اندیشه (کتاب خواندن). او حتی در نوجوانی هم روحیه‌ای مستقل داشت؛ «تابستان‌ها با محمدعلی آقا، برادر بزرگترش، می‌رفت سرکار. لباس‌هایش را خودش می‌شست،

نمی‌گذاشت من بشویم.» این جزئیاتِ کوچک، از شخصیتِ خودساخته‌ی او در همان سال‌هایِ اولیه حکایت دارد. حساسیتش بر حجابِ خواهران و بانوانِ فامیل، نه از سرِ خشک‌اندیشی، بلکه از غیرتِ ایمانیِ او بر ارزش‌هایی بود که در جانش ریشه دوانده بود. سال‌هایِ دهه پنجاه، سال‌هایِ خفقانِ رژیمِ پهلوی بود، اما در زیر پوستِ شهرها، جریانِ بیداری آرام آرام شکل می‌گرفت. در دزفول، طلبه‌ای جوان و جسور به نام عبدالحسین سبحانی، هسته‌ای از جوانانِ انقلابی را گرد خود جمع

کرده بود. غلامعلی، جوانِ هجده‌ساله، به این جمع پیوست. جوانانی که با آرمان‌هایِ امام خمینی (ره) آشنا شده بودند و نمی‌توانستند در برابرِ ظلمِ حاکم سکوت کنند. فعالیت‌ها مخفیانه بود؛ جلساتِ کوچک در خانه‌ها، پخشِ اعلامیه‌های دست‌نویس، کارهایی که هر لحظه می‌توانست به دستگیری و شکنجه ختم شود.

و همین‌طور هم شد. سال ۱۳۵۰، مأمورانِ ساواک به سراغِ غلامعلی آمدند. لحظه‌ی دستگیری، ترکیبی از ترس در دلِ خانواده و عزمی پنهان در چشمانِ او بود. از دزفول به زندانِ اهواز منتقل شد. دیوارهایِ سردِ زندان، برایِ بسیاری پایانِ راه بود، اما برایِ غلامعلی، آغازِ آشنایی‌هایِ سرنوشت‌ساز. در زندانِ اهواز، با جوانانِ دیگری آشنا شد که بعدها، هر یک نامی بزرگ در تاریخِ انقلاب و جنگ شدند:

محسن رضایی، علی شمخانی. تصور کنید آن ساعت‌هایِ طولانیِ هم‌نشینی در سلول‌ها؛ زمزمه‌هایِ قرآن، بحث‌هایِ سیاسی، مرورِ کتاب‌ها، و از همه مهم‌تر، شکل‌گیریِ پیوندهایِ عمیقِ برادریِ ایمانی. زندان برایِ آن‌ها، دانشگاهِ مقاومت و برادری بود. غلامعلی یک سال را در این فضایِ سخت گذراند و از آن، آبدیده‌تریرون آمد.

پس از آزادی در سال ۱۳۵۳، فعالیت‌هایش را ادامه داد. به گروه «منصورون» پیوست، گروهی چریکی-مذهبی که مبارزه مسلحانه را هم در دستور کار داشت. منصورون از دل همان جمع‌های مبارزِ خوزستان برخاسته بود و با الهام از تفکرات اسلامی، به دنبال براندازی رژیم شاه بود. اما سایه‌ی ساواک همچنان بر سر او بود. سال ۱۳۵۵، بار دیگر دستگیر شد، این بار در اصفهان. و از اصفهان به تهران منتقل شد، به زندان اوین. یک سال دیگر، پشت میله‌ها.

"خاطره‌ای که عطریاثرِ مادران را دارد"

مادرِ غلامعلی، حاجیه خانم زهرا شمشیری‌ساز، آن لحظات تلخ و شیرین را چنین به یاد می‌آورد: "وقتی غلامعلی را در اصفهان گرفتند، خبری آمد که دنیا را بر سر ما خراب کرد. گفتند در درگیری با ساواک شهید شده است. دنیای ما سیاه شد. لباس سیاه پوشیدیم، ماتم گرفتیم." تصورش دشوار است، مادری که خبرِ پری شدنِ جگرگوشه‌اش را می‌شنود، آن هم به دروغِ مأمورانِ ستم. "اما دل من آرام نگرفت. با مادرِ عزیز صفری و خانم عیدی فعال، سه نفری، دل به دریا زدیم. گفتیم باید برویم اصفهان، باید خبری بگیریم."

این سه زن دزفولی، با دلی پر از آتش و چشمانی بارانی، راهی اصفهان شدند. شهری غریب، و دستگاه ساواک، مخوف و بی رحم. "با کمک آیت الله مظاهری و چند نفر از بچه های انقلابی اصفهان، آدرس ساواک را پیدا کردیم. رفتیم جلوی در ساواک اصفهان. شروع کردیم به داد و فریاد. صدای ما بلند شد. گفتیم چرا بچه های ما را کشتید؟! جرم شان چه بود؟ این ها بچه های مسجد و نماز و قرآن بودند! شما آن ها را آواره کردید، حالا می گوئید شهید شدند؟"

فریاد حق طلبانه مادران، در دستگاه ستیم ساواک پیچید. مأموران ساواک که انتظار چنین واکنشی را نداشتند، آن ها را داخل ساختمان بردند. "بعد از کلی بحث و اصرار ما، بچه ها را آوردند. دیدیم شان! غلامعلی زنده بود! عزیز صفری و عیدی فعال هم زنده بودند!" اشک های شوق، جای اشک های غم را گرفت. آن لحظه، پاداش دل بی قرار مادر بود. "الحمد لله، بچه ها را دیدیم و خبر سلامتی شان را به دزفول رساندیم. فامیل و همسایه ها که لباس سیاه پوشیده بودند، همه لباس ها را کردند و شکر خدا به جا آوردند. عموی غلامعلی که نذر کرده بود اگر زنده برگردد، حیاط مسجد حضرت زینب (ع) را موزاییک کند و گوسفندی قربانی کند، بلافاصله به نذرش عمل کرد."

این قصه چه می‌گوید: این روایت، نه تنها شجاعت بی‌نظیر مادران آن دوران را در برابر دستگاهِ ستم‌نشان می‌دهد، بلکه از همان جوانی، خطراتی را که شهید رشید به جان می‌خرد و اهمیتِ او را در میانِ خانواده و جامعه‌ی کوچکِ انقلابِ دزفول برجسته می‌کند. این بذَرِ مبارزه، از همان زمان در جانِ او کاشته شده بود و ریشه دوانده بود.

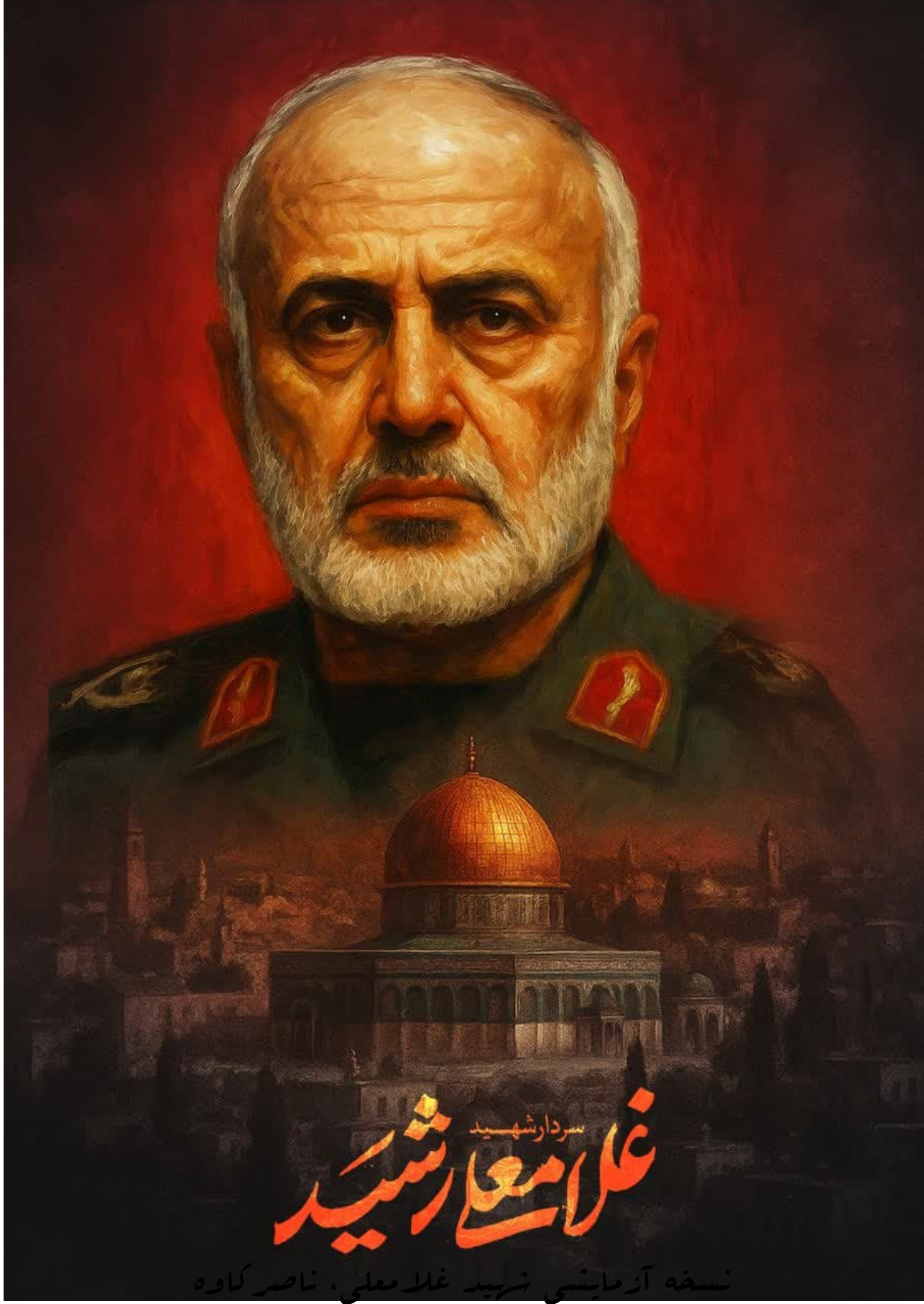
پس از آزادی در سال ۱۳۵۶، به دزفول بازگشت. شهر در تَبِ انقلاب می‌سوخت. او در کنارِ دیگر یارانِ منصورون، در سازماندهیِ تظاهرات و مبارزاتِ مردم نقشی کلیدی ایفا کرد. منصورون پس از پیروزی انقلاب، با شش گروهِ دیگر ادغام شد و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل داد. غلامعلی به این سازمان پیوست و با تأسیسِ سپاه پاسداران در سال ۱۳۵۷، به سرعت به این نهادِ نوپا و انقلابی وارد شد. او می‌دانست که مبارزه‌ی بزرگتری در پیش است.

جوانِ ما، ریشه دواند در خاک

بُت‌ها شکست، شد سینه چاک چاک

از دلِ زندان، از دلِ هر بلا

برخاست، آماده برای کربلا



سردار شهید
غلام معاش شریف

نسخه آزمایشی شهید غلام معاش، ناصر کاوه

فصل دوم: (دوران دفاع مقدس)

فصل دوم: طوفانِ جنوب، معمارِ فتح‌الفتوح

جنگ آمد و زمینِ ما پراز خون شد

دل‌های پاک، سرشارِ جنون شد

فرماندهی ز مکتبِ عاشورا برخاست

با تیغِ تدبیر، راهِ پیروزی آراست

ناقوسِ جنگ در شهریور ۱۳۵۹ نواخته شد. ارتشِ بعثِ صدام، با حمایتِ قدرت‌های جهانی، تجاوز را آغاز کرد. خوزستان، در خطِ مقدمِ آتش قرار گرفت. دزفول، پایتختِ مقاومت، زیرِ شدیدترین حملاتِ موشکی و توپخانه‌ای قرار گرفت. خانه‌ها ویران می‌شدند، عزیزان به شهادت می‌رسیدند، اما مردمِ دزفول ایستادند. ایستادگیِ آن‌ها، نمادی از مقاومتِ کلِ ملتِ ایران شد. در این فضایِ خون و آتش، جوانانِ انقلابیِ دیروز، فرماندهانِ امروز شدند. غلامعلی رشید، با کوله‌باری از تجربه مبارزاتی و زندان، در سپاهِ تازه‌تأسیس، مسئولیتِ اطلاعات و عملیاتِ سپاهِ دزفول را بر عهده گرفت و خیلی زود به دلیلِ نبوغش در عرصه نظامی، خود را نشان داد.

میدانِ جنگ، قلمروِ او شد. ذهنِ تحلیل‌گر و نگاهِ استراتژی‌رشد، او را از میانِ دیگران متمایز می‌کرد. او نمی‌توانست صرفاً یک ناظر باشد، باید در قلبِ تصمیم‌گیری و طراحی قرار می‌گرفت. پیوندِ عمیقِ او با شهید حسن باقری، یکی از مهمترین فصولِ زندگیِ نظامی اوست. باقری، «مغز متفکر» جبهه‌ها، و رشید، یاریِ نزدیک و معتمدِ او در اتاقِ فکرِ جنگ. آن‌ها ساعت‌ها روی نقشه‌ها خم می‌شدند، اطلاعات را تحلیل می‌کردند، نقاطِ ضعف و قوتِ دشمن را می‌سنجیدند. نه فقط بر اساسِ قواعدِ نظامیِ کلاسیک، بلکه با ابتکار و خلاقیتِ برخاسته از ایمان و شناختِ میدان. سردار حسین علایی، از هم‌زمانِ قدیمی او، بعدها با حیرت تعریف می‌کرد: «رشید در اتاق فرماندهی عملیات، به راحتی وضعیتِ آرایش و استعداد دشمن و خودی را ترسیم می‌کرد و دقتِ زیادی در نشان دادن واقعیت‌های میدانی و استراتژیک داشت.» او و باقری، مکملِ هم بودند؛ باقری با طرح‌هایِ خلاقانه و رشید با توانِ تحلیل و اجرایی‌سازیِ دقیق. این، همان پیوندِ مبارکِ عقلانیت و ایثار بود که در منطقِ جنگِ ما، معجزه می‌آفرید. پس از شهادتِ جانسوزِ باقری، بارِ مسئولیتِ رشید سنگین‌تر شد؛ باید راهِ ناتمامِ دوست را ادامه می‌داد. فرماندهانِ نظامیِ آن دوره شهادت می‌دادند که توانِ تحلیل، ذهنِ راهبردی، و شناختِ بی‌نظیرِ رشید از جغرافیایِ جنگ، او را به یکی از اندیشمندانِ اصلیِ دفاعِ مقدس بدل کرده بود.

حضور او در عملیات‌های بزرگ، نقشی تعیین‌کننده داشت: طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس. در عملیات بیت‌المقدس که به آزادسازی خرمشهر انجامید، رشید در ۲۸ سالگی، فرماندهی قرارگاه فتح را بر عهده داشت. جوانی که فرماندهی عملیاتی به این عظمت را بر عهده گرفته بود! فشار جنگ، خستگی‌ها، داغ دوستان، همه بر روح و جسم او سنگینی می‌کرد. او خود در خاطره‌ای تلخ و تکان‌دهنده به این فشار اشاره کرده است: «در دفترچه شخصی‌ام در روز ششم اسفند سال ۶۲ نوشته‌ام 'پیر شدم'». کلماتی ساده اما ژرف، که عمق فرسایش جان یک فرمانده را در دل آتش نشان می‌دهد.

«یکی از آن مواقع که نوشته‌ام پیر شده‌ام در جزیره مجنون و بعد از شهادت حمید باقری بود. از مهدی [باقری] پرسیدم نمی‌شود پیکر حمید را عقب بکشیم؟ مهدی گفت من برادر حمید هستم و او نیز مثل همه بچه‌ها. باید فرصتی فراهم شود که او را همراه دیگر شهیدان به عقب بیاوریم.» این گفتگو، نه تنها داغ برادر بر دل مهدی باقری را نشان می‌دهد، بلکه اولویت سنگین فرماندهان در آن شرایط را فریاد می‌زند؛ اولویت عملیات، حتی بر احساس شخصی و داغ رفیق شفیق.

اما نبوغ او، در لحظات حیاتی، راهگشا بود. عملیات طریق‌القدس، نمونه‌ای از این نبوغ است. دشمن گمان نمی‌کرد نیروها از زمین‌های رمل منطقه عبور کنند، اما

رشید و باقری، با طرح احاطه‌ی یک طرفه از دلِ همین رمل‌ها، غافلگیریِ بزرگی رقم زدند. و لحظه‌ی اعلامِ رمزِ عملیات... بامداد ۸ آذر ۱۳۶۰، در اوجِ سکوتِ سنگرها، در سرمایِ سحر، صدایِ رشید از بی‌سیم‌ها در جانِ رزمندگان نشست: «بسم الله الرحمن الرحیم... اینجانب رشید بنا به دستور فرمانده کل سپاه کلمه رمز عملیات را به واحدهای عمل کننده اعلام می‌کنم: از رشید به کلیه واحدها، یا حسین (ع)!»

صدای او، نه فقط رمز، که روحی تازه در کالبدِ رزمندگان دمید. این سه کلمه، رمزی بود که ریشه در اعماقِ تاریخِ مقاومتِ تشیع داشت و رزمندگان را به سوی فتح سوق می‌داد. عملیاتِ طریق‌القدس به دلیلِ استفاده از تاکتیکِ ویژه، غافلگیریِ دشمن و رسیدن به مرزهایِ بین‌المللی، نمونه‌ای برجسته از نبوغِ عملیاتی او بود.

در سال ۱۳۶۲، قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء تأسیس شد تا عالی‌ترین سطحِ هماهنگی بین ارتش و سپاه باشد. رشید در این قرارگاه نیز نقشی کلیدی داشت و بعدها فرماندهیِ آن را بر عهده گرفت. او در طولِ جنگ، سمت‌هایِ مهمی را تجربه کرد: جانشین ستاد عملیات جنوب، مسئول عملیات قرارگاه مرکزی سپاه، معاون عملیات ستاد مشترک سپاه،

جانشین عملیاتی فرمانده کل سپاه و جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه.

جنگ، تمامِ زندگی او را در بر گرفته بود، حتی زندگی شخصی اش را. او دیر ازدواج کرد و به گفته خودش با اصرارِ محسن رضایی پس از فتح خرمشهر اقدام کرد. تلخ‌ترین داغِ زندگی شخصی اش در همین دوران رقم خورد؛ دخترِ اولش، فاطمه، در دزفول زیرِ موشک‌باران به دنیا آمد.

تصور کنید شرایطِ تولدِ یک کودک در شهری که هر لحظه ممکن است موشکی بر آن فرود آید. فاطمه به دلیلِ همین شرایطِ سخت، فلج شد و در ۵ ماهگی به رحمتِ خدا رفت. «ماه‌ها از او خبر نداشتیم. هر وقت هم می‌آمد چند دقیقه ما را می‌دید و دوباره می‌رفت.» **این جمله مادر، شرحِ حالِ پنهانِ خانواده‌های فرماندهانِ جنگ است؛ دوری، دلواپسی، و تحملِ داغ‌ها در سکوت. پس از فاطمه، خداوند سه فرزندِ دیگر به او عطا کرد: نرجس، زهرا و امین عباس. اما داغِ فاطمه، همیشه در گوشه‌ای از قلبِ او باقی ماند.**

جنگ گرچه پایان یافت، اما قصه ناتمام

ماندند در سنگرِ عشق، آن قهرمانانِ نام

از آتش و خون گذشتند، با قامتِ استوار

معمارِ فتحِ فردا، شدند، آن یلانِ کارزار...



سردار شهید غلامعلی رشید

نخستین | KHATTMEDIA

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

فصل سوم: (علم و راهبرد پس از جنگ)

فصل سوم: سنگرِ دانش، معبدِ تدبیر

تفنگ اگر زمین نشست، قلم برخاست

در سنگرِ دانش، راه نو پیدا خواست

پیوندِ علم و تجربه، شد آیینِ کار

تا بر بلندایِ راهبرد، پرچمی زد یار

جنگ با تمامِ سختی‌ها و حماسه‌هایش پایان یافت، اما جهادِ سردار غلامعلی رشید پایان نداشت. کشور نیاز به بازسازی و تقویت داشت، به ویژه در حوزه دفاعی. رشید معتقد بود که جنگِ ما تمام شد، اما تهدید باقی است و باید توانِ دفاعی کشور را به بالاترین سطح رساند. او می‌دانست که قدرتِ نظامی، بدونِ پشتیبانیِ علمی و فکری، ناقص است. پس، نه تنها در عمل، بلکه در علم نیز سنگر گرفت. پس از سال‌ها وقفه در تحصیل به دلیلِ مبارزه و جنگ، با عزمی شگفت‌انگیز، در سال ۱۳۶۸ در کنکور شرکت کرد و در سال ۱۳۷۰ وارد دانشگاه شد. تصورش را بکنید، فرماندهیِ نام‌آورِ جنگ، با آن همه مسئولیت، دوباره پشتِ نیمکتِ دانشگاه! این نشانه‌ای از تواضعِ بی‌نظیر و عطشِ سیری‌ناپذیر او برایِ یادگیری و پیوندِ تجربه بی‌نظیرش با

نظریه‌های علمی بود. او می‌خواست هر دو بالِ عقلانیت و شهادت را در وجود خود و در نسل‌های آینده پرورش دهد.

رشید تحصیلاتش را با جدیت تا مقطعِ دکتری در رشته حساسِ ژئوپلیتیک ادامه داد. پایان‌نامه دکتری او با عنوان «نقش عوامل ژئوپلیتیک در تدوین راهبرد دفاعی»، عصاره سال‌ها تفکر و تجربه او در میدانِ عمل و مطالعه در سنگرِ علم بود. او در این پژوهش، نشان داد که چگونه فهمِ جغرافیا، زمین، و عوامل ژئوپلیتیکی، برای طراحی یک استراتژی دفاعی کارآمد و متناسب با شرایط ایران حیاتی است. این اثر، تلفیق بی‌نظیری از میدانِ جنگ و کتابخانه پژوهش بود.

اما او دانش را تنها برای خود نمی‌خواست. رسالتِ انتقالِ تجربه و دانش را بر دوشِ خود احساس می‌کرد. به عنوانِ دانشیارِ دانشگاهِ عالیِ دفاعِ ملی و عضوِ هیئتِ علمیِ دانشگاهِ امام حسین (ع)، به تربیتِ نسلِ جدیدِ فرماندهان و مدیرانِ نظامی پرداخت. کلاس‌هایِ درسِ او، برایِ دانشجویانش، صرفاً انتقالِ مطالبِ آکادمیک نبود، بلکه بازخوانیِ تاریخِ زنده‌ی جنگ، درس‌هایِ عملیِ راهبرد و اخلاص بود. او با انتقالِ دانش و تجربه گران‌بهایش، به ارتقایِ سطحِ علمی و راهبردیِ نیروهای مسلح کمک شایانی نمود. فعالیت‌هایِ پژوهشی‌اش نیز در کنارِ تدریس ادامه داشت؛ عضویت در هیئتِ تحریریه‌ی مجلاتِ علمیِ معتبر و نگارشِ مقالاتِ متعدد

در حوزه‌های ژئوپلیتیک، جنگ آینده، مدیریت دانش و فرهنگ سازمانی. او معتقد بود که مدیریت دانش دفاع مقدس و فرهنگ ایثار و شهادت، باید به نسل‌های آینده منتقل شود و برای همین در این حوزه نیز پژوهش می‌کرد.

سردار علایی، یکی از نزدیکان او، به یک ویژگی جالب سردار رشید اشاره می‌کند که عمق دقت و تعهد او را نشان می‌دهد: عادت او به یادداشت‌برداری دقیق. «رشید ذهن پرسشگری داشت و از محدود فرماندهانی بود که در تمام ایام جنگ تحمیلی صدام و پس از آن، تمام بحث‌های جلسات عملیاتی و نیز وقایع مهم را در دفاتر متعددش می‌نوشت و حافظه‌ای قوی داشت.

الان باید صدها دفتر یادداشت و نوشته از او به یادگار مانده باشد که از بهترین اسناد دفاعی ایران است و امیدوارم که از بین نرود و تدوین شده و منتشر شوند.» این صدها دفتر، نه تنها تاریخ جنگ، که تاریخ فکر یک «نابغه» است؛ تاریخ شکل‌گیری ایده‌های راهبردی در لحظات بحرانی، تاریخ تحلیل پیچیده‌ترین مسائل نظامی. این‌ها گنجینه‌ای است که باید قدر دانسته شود.

حمایت از نبوغ جوان، حتی در اوج جنگ: روایت حسنِ تهرانی مقدم

منبع: خاطره‌ی سردار سپهبد شهید غلامعلی رشید از شهید حسن تهرانی مقدم

جنگ، میدانِ ظهورِ استعدادها و نبوغ‌های جوان بود. فرماندهانِ باتجربه، کسانی بودند که این استعدادها را شناسایی و شکوفا می‌کردند. سردار غلامعلی رشید، که خود در جوانی به نبوغش در عملیات شناخته شده بود، قدرِ این ویژگی را در دیگران می‌دانست و از حمایتِ جوانانِ مستعد دریغ نمی‌ورزید. او در خاطره‌ای از شهید حسن تهرانی مقدم، «پدرِ موشکی ایران»، به این موضوع اشاره می‌کند. این خاطره به اوایلِ جنگ بازمی‌گردد، به عملیاتِ طریق‌القدس در سال ۱۳۶۰. حسن تهرانی مقدم در آن زمان جوانی ۲۱ ساله و مسئولِ آتشِ تیپِ کربلا بود. سردار شهید رشید چنین روایت می‌کند: "۳ سال قبل در همین روزها بود [اشاره به زمان نقل خاطره، سال ۱۳۸۹]. در سنگرِ فرماندهی و قرارگاهِ هدایتِ عملیاتِ طریق‌القدس بودیم که حسن وارد شد. آن روزها جوانی ۲۱ ساله بود و مسئولِ آتشِ تیپِ کربلا. نامه‌ای که در دست داشت را به دستم داد. "حسن مقدم، در همان سنِ کم، دغدغه‌ی افزایشِ توانِ آتشِ پشتیبانیِ نیروها را داشت و پیشنهاداتی در این زمینه ارائه کرده بود.

سردار رشید، با تجربه‌ی عملیاتیِ خود، ارزشِ این پیشنهادات را درک کرد. "احساس کردم پیشنهادی که در نامه نوشته است از استحکام و پشتوانه علمی و عملیاتی

برخوردار است. پیشنهادِ حسن از یک نگرانی حکایت می‌کرد و راه حلی برای غلبه بر این نگرانی ارائه کرده بود." در اوج فشارهای عملیات، در میانِ بحث‌های سنگینِ فرماندهی، ذهنِ تیزبینِ رشید، قادر به تشخیصِ نبوغِ یک جوانِ ۲۱ ساله بود.

"بعدها وقتی یکدیگر را می‌دیدیم، ماجرای آن روز را به عنوان یک خاطره نقل می‌کردم و خطاب به دوستان و برادران سپاهی می‌گفتم: «آقا رشید نامه‌ام را که تحویل گرفت و خواند، رو به من کرد و گفت؛ حسن آقا! برو دنبال توپخانه.» و من که از این موافقت سریع تعجب کرده بودم پرسیدم؛ آقا رشید چی؟! و آقا رشید با لبخند گفت؛ حسن آقا خمپاره‌ها را رها کن. برو دنبال توپخانه، ما نیازمند واحدهای پرقدرت آتش هستیم.»" این گفتگو، نقطه عطفی در تاریخِ توپخانه و موشکی سپاه شد. سردار رشید، با نگاهِ نافذِ خود، پتانسیلِ عظیمِ حسن مقدم را درک کرد و او را به سمتِ ایجادِ یک توانمندیِ جدید در سپاه سوق داد. "حسن، جوان ۲۱ ساله آن روز، مثل ژنرالی پخته و با اراده رفت دنبال سازماندهی توپخانه و فقط فقط ۵ ماه بعد بود که سپاه صاحب توپخانه شد و شهید حسن مقدم با تیمش (شهید حسن شفیع زاده و...) اولین آتشبارهای توپخانه را در عملیات بیت المقدس سازماندهی کردند." سردار رشید با لبخند می‌افزود: "من که درباره جنگ غالباً کتاب مطالعه می‌کردم به او می‌گفتم: حسن! خداوند در کنار سپاهی و ارتشی می‌جنگد که توپخانه

قدرتمندی داشته باشد!" این جمله، ترکیبی از طنزِ عارفانه و درکِ عمیقِ او از اهمیتِ توانِ آتش در جنگ بود؛ نگاهی که در عینِ توجه به ابزارِ نظامی، ریشه‌ای الهی داشت. او باور داشت که این توانمندی، الهی است و با اراده‌ی الهی و تلاشِ انسان‌های مخلص حاصل می‌شود. این قصه چه می‌گوید: این روایت، بُعدِ حمایتی و آینده‌نگرِ شهید رشید را نشان می‌دهد. او تنها در پی اجرای طرح‌های خود نبود، بلکه به دنبالِ شناسایی و شکوفاییِ استعدادها، حتی در میانِ جوانترین نیروها بود. حمایت او از شهید تهرانی مقدم در آن دورانِ اولیه جنگ، نقشِ مهمی در پایه‌گذاریِ توانِ توپخانه و بعدها موشکی سپاه داشت؛ توانی که امروز، به یکی از ستون‌های اصلیِ بازدارندگیِ ایران تبدیل شده است. این داستان، نمادی است از اعتمادِ فرماندهانِ باتجربه به نبوغِ جوانان و اثراتِ بلندمدتِ این اعتماد.

(نقل شده در روزنامه کیهان و دیگر منابع).

قلم سلاح شد، اندیشه شد سپر

ساختند دیواری، ز علم و ز هنر

بر بامِ راهبرد، نشستند هشیار

آماده برای هر نبرد، هر کارزار



سردار شهید
غلامعاشق

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

فصل چهارم: (مسئولیت‌های پس از جنگ در سطوح عالی)

سکان دارِ کشتیِ اقتدار، در دریایِ ناآرامِ تهدید

یکی مرد جنگی، به از صد هزار

که شمشیر دارد به روزِ شمار

نه هر کس که شمشیر بندد به بر

هنر داند و دانش و زور و فر

(اسدی طوسی)

جنگ، تنها هنرِ شمشیر زدن نیست؛ هنرِ اندیشیدن است. آن هم زمانی که دشمن، چون ازدهایی هفت سر، از هرسو با آتش و پولاد به تو می‌تازد. در چنین میدانی، نبرد تن‌به‌تن، نبرد احمقان است. باید ذهن دشمن را شکست، نه فقط سپاهش را.

سردار غلامعلی رشید ، استاد این شیوهی نبرد بود؛ نبرد نامتقارن. او به خوبی می دانست که نمی توان با منطق غول، با غول جنگید. باید چون داوودی، فلاخن اندیشه را به دست گرفت و دقیقاً به پیشانی غول زد. این تفکر، در چند میدان بزرگ، به حماسه هایی ماندگار تبدیل شد:

بر عرشه نظام، سکان در دست او

راه بازدارندگی، پیمان او

بی نام و بی نشان، اما اثرگذار راه

معمار قدرت ما، در ظلمت و پگاه

پس از جنگ، میدان جهاد برای سردار غلامعلی رشید تغییر کرد، اما پایان نیافت. کشور نیاز به بازسازی و تقویت داشت، به ویژه در حوزه دفاعی. او می دانست که تهدیدها شکل عوض کرده اند، اما از بین نرفته اند.

او در مهمترین مناصب نظامی کشور، سنگربان امنیت و اقتدار شد. از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ معاون عملیات ستاد مشترک سپاه بود، نقشی که نیازمند هماهنگی عملیاتی در ساختار رو به رشد سپاه بود. سپس از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ به مدت ۱۰ سال، مسئولیت حساس معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح را بر عهده داشت؛ جایگاهی که نیازمند اشراف کامل بر اطلاعات حیاتی و طراحی عملیات‌های حساس برای حفظ امنیت کشور در دوران پس از جنگ بود. رصد تهدیدات نوظهور، تحلیل تحولات منطقه، و برنامه‌ریزی برای مقابله با آن‌ها، کار شبانه‌روزی او بود.

در فروردین ۱۳۷۸، به پاس سال‌ها خدمت و شایستگی، به درجه سرلشکری نائل آمد. چند ماه بعد، با حکم رهبر معظم انقلاب، به سمت جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح منصوب شد و ۱۷ سال در این سمت حیاتی باقی ماند و نقشی بی‌بدیل در هماهنگی نیروهای مسلح، اعم از ارتش و سپاه، ایفا کرد. او پل ارتباطی محکم بین دو بازوی اصلی نظامی کشور بود.

سال ۱۳۹۵، نقطه اوج اعتماد نظام به او بود. با حکم رهبر معظم انقلاب، به فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء منصوب شد. این قرارگاه، شبیه مغز متفکر

عملیاتی نیروهای مسلح است، جایی که نقشه‌ها کشیده می‌شود، توانایی‌ها هماهنگ می‌شود و پاسخ‌ها طراحی می‌گردد. فرماندهی این قرارگاه، در واقع، معادلِ جانشینِ فرمانده کلِ قوا در حوزه عملیات است. این مسئولیت، نشان می‌داد که نظام تا چه حد بر نبوغِ راهبردی و توانِ اجراییِ او تکیه دارد. او همزمان معاونِ امورِ دفاعیِ دبیرخانهِ شورایِ عالیِ امنیتِ ملی نیز بود، جایگاهی که ارتباطِ او با تصمیم‌گیری‌هایِ کلانِ امنیتیِ کشور را نشان می‌دهد.

در این سال‌ها، سردار رشید یکی از معمارانِ اصلیِ توانِ دفاعی و بازدارندگیِ ایران شد. او بر توسعهِ قدرتِ موشکی، که آن را عاملی مستقل و نگران‌کننده برای دشمن می‌دانست، تأکید فراوان داشت. او می‌دید که چگونه قدرت‌هایِ خارجی از این توانِ بازدارنده واهمه دارند و برای همین بر تقویتِ آن اصرار می‌ورزید. تقویتِ پدافندِ هوایی، پیشرفت در حوزه سایبری، و هماهنگیِ پروژه‌هایِ مشترکِ ارتش و سپاه برای ساختِ تجهیزاتِ بومی مانند پهپادها و سامانه‌هایِ پدافندی، از جمله کارهایی بود که زیر نظر یا با هدایتِ او پیگیری می‌شد.

او در میان فرماندهانِ هم‌نسل و جوانتر، جایگاه ویژه‌ای داشت. احترامِ توأم با محبت، لقبِ «آقا رشید» که بسیاری او را با آن می‌شناختند، همه نشان از جایگاه انسانی و فرماندهیِ او داشت.

شهید غلامعلی رشید، شخصیتی کم‌حرف و دور از هیاهوی رسانه‌ها داشت، اما هر وقت سخن می‌گفت، کلامش نافذ و راهبردی بود. رسانه‌های غربی او را «بازیگر بی‌سر و صدای سیاستِ نظامی ایران» معرفی می‌کردند که تأثیرگذاری‌اش بسیار بیشتر از ظاهرِ آرامش بود. این کم‌حاشیه بودن، نشانه‌ای از زهد و بی‌توجهیِ او به نام و شهرتِ دنیایی بود.

بر عرشه اقتدار، او بود ناخدا

کشتیِ ما، شد رها ز هر بلا

ساخت بازدارندگی، با عقل و با جان

تا کور شود، هر چشمِ آن سوی جهان

مرگ بر اسرائیل



نسخه آرمانی شهید غلامعلی، ناصر کلاه

فصل پنجم : آینه‌ی روح؛ نجواهای سپهبد

نگاهِ سردِ کرکس‌ها، نقشه‌یِ حذفِ سروِ بیدار

آینه‌ای، رنگ تو عکس کسی است

تو ز همه رنگ جدا بوده‌ای

نقش تو بیرون ز جهان است و جان

ز آنک جهان را تو پدید آورده‌ای

(مولانا)

برای شناختن یک کوه، نباید تنها به قله‌ی پربرف و هیبت صخره‌هایش نگریست. باید چشمه‌هایی را یافت که در سکوت، از دل سنگ می‌جوشند و ریشه‌ی آن همه صلابت را سیراب می‌کنند. سردار سلامی، آن کوه استوار که تندر از قله‌اش برمی‌خاست، چشمه‌های جوشانی از انسانیت، تواضع و عرفان در درون داشت.

این اوراق، برگ‌ی است از دفتر خاطرات ناگفته‌ی او؛ نجواهایی که در هیاهوی رجزها و غرش موشک‌ها گم می‌شد، اما سرچشمه‌ی تمام آن قدرت بود. خاطرات پیش رو،

حاصل گفتگو با ده‌ها تن از هم‌زمان، فرماندهان، اعضای خانواده و نزدیکان شهید است که برای حفظ حریم خصوصی یا ملاحظات امنیتی، برخی راویان به صورت گمنام ذکر شده‌اند.

آنان که بر بام جهان، خویش دیدند

چشمِ پیشرفتِ ما، هرگز ندیدند

برقِ نگاهِ سردشان، تیغِ کین شد

تقدیرِ سروِ ما، با خونِ عجین شد

سال‌ها گذشت. میدان‌هایِ نبردِ سختِ دفاعِ مقدس به پایان رسید، اما جنگِ دیگری آغاز شده بود؛ جنگی پنهان، جنگی اطلاعاتی، جنگی برایِ مهارِ قدرتِ رو به رشدِ ایران. سردار غلامعلی رشید، دیگر نه یک فرماندهِ میدانی در خطِ مقدمِ شلمچه و جزیره مجنون، بلکه یکی از معمارانِ اصلیِ ساختارِ دفاعیِ نوینِ ایران بود.

جایگاهِ او در ستادِ کلِ نیروهایِ مسلح و سپس فرماندهیِ قرارگاهِ مرکزی خاتم‌الانبیاء، او را در قلبِ تصمیم‌گیری‌هایِ راهبردیِ کشور قرار داده بود. او کسی بود که طرح‌هایِ بازدارندگیِ ایران را می‌ریخت، بر توسعهِ توانِ موشکیِ نظارت می‌کرد، و هماهنگیِ نیروهایِ مسلح را بر عهده داشت.

این جایگاه، از نگاه قدرت‌هایی که ایران را تهدیدی برای منافع خود می‌دیدند، قابل تحمل نبود. رژیم صهیونیستی، که خود را قدرتِ بلامنازع منطقه می‌دانست، و حامیان غربی آن، به ویژه آمریکا، نمی‌توانستند شاهدِ رشدِ توانمندی دفاعیِ کشوری باشند که آرمان‌های انقلابی آن، نظمِ موردِ نظرِ آن‌ها در منطقه را به چالش می‌کشید. آن‌ها از این «سروِ بیدار»، از این «نابغهِ راهبردی»، هراس داشتند.

سردار رشید، در نظرِ آن‌ها، تنها یک فرمانده نبود؛ او «مغزِ متفکر» راهبردی بود که خوابِ آن‌ها را آشفته می‌کرد. او «معمارِ دیواری» بود که سدِ راهِ نفوذشان می‌شد. او نمادی از «اقتدارِ مستقل» ایران بود که از پذیرشِ هژمونیِ آن‌ها سر باز می‌زد. متنی که در منابع رسمی دشمن، مانند بیانیه وزارت خزانهداری آمریکا در زمان تحریم او در ۱۳ آبان ۱۳۹۸ آمد، او را مستقیماً به قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء مرتبط می‌کرد و این قرارگاه را «مهم‌ترین مرکزِ فرماندهیِ نظامی» ایران می‌خواند.

این کلمات، نه صرفاً توصیف، که اعترافی است تلخ از سوی دشمن به جایگاه حیاتی او. اتهاماتی که در این بیانیه مطرح شد (درباره‌ی نقش در آنچه آن‌ها «سرکوب» می‌خواندند)، از منظرِ آن سیستم، توجیهی برای فشار و حذف او بود، فارغ از صحتِ این اتهامات.

سال‌ها، سایه‌ی رصدِ اطلاعاتیِ دشمن بر سرِ او بود. فعالیت‌هایش زیرِ نظر بود، تحلیل می‌شد، و خطرناکیِ او برایِ اهدافِ آن سویِ مرزها، هر روزِ پُررنگ‌تر می‌گشت. رژیمِ صهیونیستی، که به عملیات‌هایِ تروریستی و حذفِ فیزیکیِ دانشمندان و فرماندهانِ ایرانی شهرت دارد، او را «خطرناک‌ترین فرماندهانِ ایرانی» می‌دانست. این برچسب، خودِ حکمِ اعدامی بود که در دالان‌هایِ اطلاعاتیِ دشمن صادر می‌شد. منطقی‌ان‌ها ساده بود: حذفِ مغزِ متفکر، می‌تواند بازویِ عملیاتی را تضعیف کند.

حامیانِ غربیِ اسرائیل، به ویژه آمریکا و دولت‌هایِ اروپایی مانند انگلیس و فرانسه، نقشی محوری در بقا و توانمندیِ رژیمِ صهیونیستی ایفا کرده‌اند. متنی که ارائه شد، صراحتاً به این پشتیبانی اشاره می‌کند؛ پشتیبانیِ نظامی، اطلاعاتی و سیاسی. سردار رشید خود در سخنرانی‌هایش، بارها به این حمایتِ همه‌جانبه اشاره کرده و تأکید کرده بود که هرگونه تهدیدِ اسرائیل علیه ایران، بر اساسِ حمایتِ کاملِ آمریکا از اسرائیل ارزیابی می‌شود و پاسخِ ایران نیز بر این اساس خواهد بود. او در تحلیلِ عملیاتِ وعده‌ی صادق، نقشِ مستقیمِ آمریکا و ناتو (۲۴۰ جنگنده، سامانه‌هایِ دفاعیِ متعدد) در دفاع از اسرائیل را آشکار کرد و گفت اگر این حمایت نبود، ۸۰ درصدِ موشک‌هایِ ایران به اهدافِ اصابت می‌کردند.

او حتی نقل کرد که وزیر خارجه آمریکا در دیداری اعتراف کرده که ارتش اسرائیل در عملیات طوفان الاقصی «فروپاشیده» بود و آمریکا به کمک آن‌ها آمده تا «از زمین بلندشان کند». این کلمات، خود گواه وابستگی عمیق رژیم صهیونیستی به حامیان غربی و نقش حیاتی آن‌ها در بقای آن رژیم است.

بنابراین، ترور و شهادت سردار سپهد غلامعلی رشید، یک اقدام مجرد تروریستی نبود. این، بخشی از یک پروژه بزرگتر برای تضعیف محور مقاومت و مهار قدرت رو به رشد ایران بود که با همکاری آشکار و پنهان قدرت‌های غربی و رژیم صهیونیستی طراحی و اجرا شد. آن‌ها «سرو بیدار» را در اوج پختگی و تأثیرگذاری‌اش، در قلب خانه او، هدف قرار دادند؛ تلاشی بزدلانه برای خاموش کردن نور اندیشه و عمل او. تلاشی که البته، به شهادت او و فرزندش منجر شد، اما نتوانست ریشه سرو اقتدار را از خاک این بوم برکند.

نقشه کشیدند، با کین و با ریا

حذف کنند، سرو بیدار ما

اما ندانستند، خون ما، آب بقاست

ز هر قطره‌اش، صد سرو، راست خاست



نسخه آرشیوی شهید علای علی، ناصرالدوله

فصل ششم: (حماسه شهادت)

خونِ سرو، جوهرِ رویش

نه تیرِ کین، که پیکِ وصلِ یاران بود

پرواز کرد ز خاک، تا بیکران بود

با خونِ خود، امضا نمود پیمانش را

فریاد زد، جاودانگیِ ایرانش را

سرانجام، لحظه‌ی موعودِ وصالِ یارانِ سفرکرده فرا رسید. این بار، نه در میدانِ نبردِ کلاسیک، بلکه در دلِ شهر، در دلِ خانه، در دلِ آرامشِ دروغین. آن نگاهِ سردِ عقاب‌ها، نقشه‌ی حذفِ «سروِ بیدار» را به اجرا درآورده بود. آن‌ها نمی‌توانستند تحمل کنند که اینچنین مردی، با اینچنین شوقی، به سویِ قله‌های علم و اقتدار پرواز کند.

حمله آغاز شد. موشک‌ها، با هدایتِ کین، به سویِ آشیانه‌ی «سروِ بیدار» روانه شدند. سردار سپهبد غلامعلی رشید، آن «نابغه راهبرد»، آن «معمارِ بازدارندگی»، در خانه خود، در تهران، آماجِ این حمله «جنایت‌کارانه» و «ناجوانمردانه» قرار گرفت.

تلخیِ این حادثه، در آن بود که در این حمله، حجت‌الاسلام دکتر امین عباسِ رشید، پسرِ فاضل و مجاهدِ او نیز، که به گفتهٔ مادرش بسیار شبیه پدر بود و زاهدانه زندگی می‌کرد، به پدر پیوست و شهید شد. پدر و پسر، با هم، به سویِ معبود پرکشیدند. شهادتِ مظلومانه در خانهٔ خود، نمادی دیگر از اوجِ کینه‌ورزیِ دشمن و فداکاریِ این خانواده شد. این واقعه، نه فقط شهادتِ یک فرد، که پرپر شدنِ شاخه‌ای از تبارِ «سرو بیدار» بود.

این حملهٔ تروریستی، خشم و تأثر عمیقی را در میانِ مردم و مسئولان برانگیخت. رهبرِ معظمِ انقلاب در پیامی، «مجازاتِ سخت» رژیم صهیونیستی را وعده دادند.

سردار رشید پس از شهادت، به درجهٔ «سپهبد پاسدار» ترفیع یافت؛ عنوانی که شایستهٔ سال‌ها مجاهدت، فرماندهیِ راهبردی و اخلاصِ او بود. پیکرِ پاکِ این شهیدِ عالی‌مقام، طبقِ وصیت‌نامه‌اش، به زادگاهش دزفول، شهرِ مقاومت و پایداری، بازگردانده شد. مردمِ قدرشناسِ دزفول و شهرهای اطراف، در مراسمِ تشییعی بی‌سابقه، با فریادهای «هیّات من الذله» و «مرگ بر اسرائیل»، پیکرِ او و پسرِ شهیدش را تا آستانِ متبرکِ حضرت سبزوفا (ع) همراهی کردند و در آنجا، در خاکِ مقدسِ مقاومت، آرام گرفتند. شهادتِ او، پایانِ زندگیِ دنیویِ او بود، اما آغازِ حیاتِ جاودان و ثبتِ نامش در دفترِ سرخِ شهدا.

خونِ سرو، در خاکِ ما جاری شد

قصهٔ شهادت، قصهٔ بیداری شد

او رفت، اما ریشهٔ سرو، باقی است

بر خاکِ تشنه، او، آبِ ساقی است

"سکوتِ پس از طوفان، سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴"

تهران، غرق در خوابی ناز بود که با غریو چند انفجار از هم درید. ضحاک، کینه‌ی دیرینه‌اش را با آتش پاسخ داد. خونش، بر نقشه‌ی ایران که روی میز پهن بود، پاشید. دشمن، تندر را خاموش کرده بود. گمان می‌کرد با حذف آهنگر، می‌تواند جلوی ساخته شدن شمشیرها را بگیرد. غافل از آنکه روح آن آهنگر، در تمام کوره‌های این سرزمین تکثیر شده بود. آن روز، مردی که تندر می‌سرود، به سکوت رسید. اما سکوت او، آغاز یک طوفان بود. پژواک تندرش، در گوش میلیون‌ها جوان ایرانی پیچید؛ جوانانی که هر کدام، در رشته‌ی خود، در کلاس درس خود، در کارگاه خود، یک آهنگر بودند. مرد رفت. اما میراثش باقی ماند: این باور که یک ملت، اگر بخواهد، می‌تواند از علم و ایمان، تندری بسازد که گوش فلک را کر کند.

"تندر، خاموش شده بود.. اما طوفان، تازه آغاز شده بود"



نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

سخن آخر

سروِ بیدار، همیشه سرافراز بر تارکِ اقتدار...

سروِ بیدار، همیشه سرافراز بر تارکِ اقتدار...

با ریشه‌هایی محکم‌تر از پیش

او پرکشید، اما نشانش باقی است

راهش، چراغِ روشنی، بر ما ساقی است

از خونِ او، اقتدارِ ما روید

بر چشمِ دشمن، خوابِ راحت، نروید

نگاهِ کینِ دشمن، گرچه تیغ کشید

از خونِ سروِ ما، صد سرو قد کشید

این قصه، قصه سرو است، در خون غلتان

پرواز کرد، تا اوجِ عرشِ جاودان

سردار سپهبد شهید غلامعلی رشید، نه تنها یک فرمانده نظامی بود، بلکه تجسم یک راه، یک مکتب بود. مکتبی از عقلانیت برآمده از دانش و تجربه، تدبیر برخاسته از نگاه راهبردی، و ایثار و فداکاری ریشه در ایمان عمیق. او از همان نوجوانی، مسیر دشوار مبارزه را انتخاب کرد، سختی زندان‌ها را به جان خرید، در سخت‌ترین نبردهای جنگ تحمیلی نقشی محوری ایفا کرد و پس از جنگ نیز، با همان روحیه جهادی، در بالاترین رده‌ها، معمار توان دفاعی و بازدارندگی ایران شد.

میراث او، در سامانه‌های موشکی که امروز لرزه بر اندام دشمن می‌اندازد، در شبکه‌های مقاومت که در منطقه شکل گرفته‌اند و از او و یارانش آموخته‌اند، و در ذهن نسل جدید فرماندهان که از او درس گرفته‌اند، جاری است. او نشان داد که چگونه می‌توان از دل محدودیت‌ها و تهدیدها، فرصت ساخت؛ چگونه می‌توان با تکیه بر ایمان، دانش و عزم راسخ، در برابر بزرگترین قدرت‌ها ایستادگی کرد؛ و چگونه می‌توان هم در میدان عمل، هم در سنگر علم، و هم در خلوت جان، مجاهد بود...

شهادت او در پی حمله مستقیم دشمن، که با طراحی و حمایت قدرت‌هایی صورت گرفت که از او هراس داشتند، هرچند داغی بزرگ بر دل‌ها نهاد، اما اثبات کرد که او تا

آخرین لحظه، تهدیدی برای دشمن بود، تهدیدی که از تأثیرگذاری عمیق او بر قدرت و بازدارندگی ایران ناشی می‌شد. اقدام آن‌ها برای حذف فیزیکی او، خود گواه موفقیت او در ایفای نقش بازدارنده بود. آن‌ها «سرو بیدار» را در اوج پختگی و تأثیرگذاری‌اش، در قلب خانه او، هدف قرار دادند؛ تلاشی بزدلانه برای خاموش کردن نور اندیشه و عمل او. تلاشی که البته، به شهادت او و فرزندش منجر شد، اما نتوانست ریشه سرو اقتدار را از خاک این بوم برکند، بلکه آن را عمیق‌تر ساخت.

«آقا رشید»، فرماندهی که عمر خود را وقف «طریق القدس» کرد، سرانجام با خون خود این مسیر را امضا و به «شهید طریق القدس» تبدیل شد. نام او، همراه با نام فرزند شهیدش، حجت‌الاسلام دکتر امین عباس رشید، برای همیشه در تاریخ پرافتخار مقاومت و پایداری این مرز و بوم، به عنوان نمادی از نبوغ، اخلاص و شهادت، جاودان خواهد ماند. خون او، سرو اقتدار ایران را آبیاری کرد و آن را بلندتر از پیش ساخت، تا در برابر نگاه سرد هر دشمنی، استوارتر بایستد. این رمان، روایتی است برای یادآوری این سفر پرشکوه، روایتی برای درک عمیق فداکاری او، روایتی برای تلنگر به همه جهانیان، و روایتی برای اثبات اینکه در این سرزمین، خون شهیدان، جوهر رویش سروهای بیدار بیشتری است.



نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

ترکیب‌بندِ سروِ بیدار، (در سوگ و ستایشِ سردار شهید غلامعلی رشید)

هان ای دلِ ما، قصهٔ سروِ بیدار بشنو

شرحِ سفرِ جان‌ها، در اوجِ کارزار بشنو

برخاست از خاکِ پاک، در شوقِ رسیدنِ یار

بالِ طلبِ گشود، در این ره پراز خار

از شهرِ دزفولِ ما، از هرکوی و برزن

سروِ بلندِ حق، به سویِ عرش، شد رهزن

فرماندهِ راهبرد، با کوله‌بارِ نبرد

نابغهٔ میدان، با دانشِ بی‌همتا، هم‌گرد

در وادیِ طلب، دل را صیقل داد

در وادیِ عشق، جان را به او داد

وادیِ معرفت، چشمِ دلش گشود

دشمنِ پنهان را، از دوست، بربود

اما زِ کمینگاه، نگاهی سرد در ره بود
تیغِ کینِ دشمن، در دلِ شبانگه بود
در وادیِ استغنا، دل را رها ساخت
از بندِ دنیا، شوقِ پرواز آراست
وادیِ توحید، اراده‌اش یکی شد
در سنگِ ایمان، جانِش به او پیوست
و سرانجام، وادیِ فنا، وادیِ آخر بود
جسمِ سروِ بیدار، در آتشِ خون، رها بود
در خانهِ خویشتن، در آغوشِ پسر
هدف شد از کین، آن جانِ پر گهر
رشیدِ راهبرد، با فرزندِ نازنینش
با خونِ خود، امضا نمود، آیینش
شهادتِ دگر بار، در خاکِ میهنِ ما

اثبات کرد باطل را، این راه روشن ما
اما ز کمینگاه، نگاهی سرد در ره بود
تیغ کین دشمن، در دل شبانگه بود
جسم سرو بیدار، در وادی فنا، خفت
اما روحش، به سوی عرش، پرواز رفت
قصه، نه پایان یافت، که آغاز شد
از خون او، رویش سرو، آغاز شد
این قصه، نه تنها قصه یک سرو است باز
شرح پرواز جانهاست، در اوج نیاز
آنان که در خون خود، آرمان را دیدند
و راه رسیدن را، با خون، پدیدیدند
اما ز کمینگاه، نگاهی سرد در ره بود
تیغ کین دشمن، در دل شبانگه بود



شہید
غلامعلی
رشید
Gholamali
Rashid

این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)

امام خمینی (ره)، شهدای ایران اسلامی از صدر اسلام تا شهدای جبهه ی مقاومت

رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است. خاطره نویسان جنگ مقتل خوانان دفاع مقدس هستند که، صحنه‌های جنگ را دیدند و نوشتند. اگر این دسته از نویسندگان این کار را انجام ندهند شاید نسل های بعدی حقایق را باور نکنند و کارهای بزرگ در زمان خود خفه شوند، چرا که ترس‌ها، امیدها و فداکاری‌ها در تاریکی و گمنامی جبهه‌ها اتفاق افتاده که جز خدا هیچ کس از آن خبر ندارد. هیچ کس این حقایق و بهجت‌هایی که رزمندگان هنگام عملیات‌ها داشتند را نمی‌بیند، مگر اینکه جهاد بزرگی رخ دهد و آن ثبت خاطرات برای دیگران است... ((امام خامنه ای))

"رمان سرو بیدار، مخصوص جوانان،"

سپهبد شهید غلامعلی رشید

مدیر پروژه و نویسنده: ناصر کاوه

هوش مصنوعی، گرافیک و طراح: علی کربلایی

رسانه و فضای مجازی: مهدی کاوه

تایپ و حروف نگار و مشاور طرح: نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

قیمت: صلوات بر محمد و آل محمد (ص)

فهرست مطالب

دیباچه: رمان سرو بیداری/108

مقدمه : حکایت جهاد و شهادت/113

فصل اول: ریشه در خاک ایمان/116

فصل دوم: طوفان جنوب/119

فصل سوم: سنگر دانش/122

فصل چهارم: سکان دار کشتی اقتدار/125

فصل پنجم: نگاه سرد کرکس/128

فصل ششم: حماسه شهادت/131

سخن آخر: سرو همیشه سرافراز/134

سرود سرو بیدار/135

سوال از هوش مصنوعی/144

سندھی اقتدار الزان



نسخه آزمایشی شریک غلام علی، ناصر کاوه

رمان «سرو بیدار»، مخصوص جوانان

دیباچه‌ی کتاب

"تقدیم به خوانندگانِ حقیقت‌جو و رهروانِ راهِ اقتدار"

ای خواننده‌ی آزاده که دل در گرو ایران داری! این دفتر که پیش روی توست، نه تنها روایتی از گذشته، که فریادی است در زمان حال. در روزگاری که بار دیگر، «ضحاکان» مار بر دوش، از غرب زمین سر برآورده‌اند و از مغز جوانان این دیار تغذیه می‌کنند؛ ضحاکانی به نام آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، و آن مار خوش خط و خالی به نام رژیم کودک‌کش صهیونیستی که بر شانه‌هایشان لانه کرده است.

"در چنین عصری، نیاز به کاوه‌ای دیگر است"

و «ناصر کاوه»، کاتب این سطور، آهنگری است از تبار همان کاوه‌ی دادخواه. او که دید مردمانش زیر بار ستم این ضحاکان نو، کمر خم کرده‌اند، به جای پتک و سندان، «قلم» را به دست گرفت و به جای چرم پاره‌ی آهنگری، «اوراق این کتاب» را بر سر نیزه کرد. این یک زندگی‌نامه یا تاریخ‌نگاری صرف نیست؛ این یک «سیرو سلوک حماسی» است. سفری که از کوچه‌های خاکی دزفول آغاز می‌شود، از دشت‌های خونین نبرد می‌گذرد و تا تالارهای نورانی ملکوت ادامه می‌یابد.

"پس با این درفش برافراشته، همسفر شو، که این کتاب،

تنها برای دانستن نیست؛ برای «شدن» است"

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه

بر او انجمن گشت بازارگاه

معرفی کتاب «سرو بیدار»

به قلم سپهبد شهید غلامعلی رشید

این قصه، نه فقط حرف، که جان است

آیینهِ جانِ هر خاص و عام است

این قصه‌ی مردی از جنسِ نور است

نقشی ز حماسه بر طاقِ دلِ ماست، منشور است

و شرحِ نبردی است، دردِ سویی میدان

میانِ سرو بیدار و، چشمِ آن سویی جهان

تلنگری بروجدانِ بیدارِ جهان

که علم، در گروِ امنیت است و امان

خواننده گرامی، در دستانِ شما کتابی است که از دلِ سال‌ها مبارزه، از لابلای غبارِ سنگ‌های جنگ، از خلوتِ اتاق‌های فکرِ راهبردی و از ژرفایِ جانِ یک انسانِ بزرگ برخاسته است. «سروِ بیدار»، روایتیِ رمان‌گونه است از حیاتِ پرشکوهِ سردار سپهد شهید غلامعلی رشید؛ «سروِ بیداری» که ریشه‌هایش در خاکِ ایمانِ دزفولِ مقاوم دوانده شد و قامتِ استوارش در برابرِ تمامِ طوفان‌ها ایستاد.

ما در این کتاب، با قلمی که می‌کوشد هنرمندانه پرده از چهره واقعیِ یک قهرمان برگیرد، شما را به سفری دعوت می‌کنیم. سفری به دنیایِ پسرکی با چشمانی نافذ از محله صحرابدر، که لذتِ عبادت در مسجد، اولین بیداری‌هایِ جانش را رقم زد. همراه می‌شویم با جوانی که سینه‌اش را سپرِ آرمان کرد و طعمِ تلخِ زندان‌هایِ ساواک را با شیرینیِ آشنایی با هم‌زمانِ آینده‌اش درآمیخت.

قدم به قدم با او به آوردگاهِ مقدسِ دفاع مقدس می‌نهیم، جایی که او در اوجِ جوانی، با نبوغی خیره‌کننده، معمارِ عملیات‌هایِ بزرگ شد. خواهید دید که چگونه در گرمایِ جنوب، با رمزِ «یا حسین (ع)»، راهِ «طریق‌القدس» را گشود و چگونه در اتاقِ فکرِ جنگ، در کنارِ «یارِ غار»ش، شهید حسن باقری، سرنوشتِ نبرد را رقم می‌زد.

اما این کتاب، تنها روایتِ میدان و عملیات نیست. ما می‌کوشیم تا لایه‌های پنهان‌ترِ جانِ این سردار را بنمایانیم؛ او که پس از جنگ، در سنگرِ علم نشست، عطشِ دانش را با تجربه بی‌نظیرش در هم آمیخت و تا عالی‌ترین مدارجِ علمی پیش رفت. او که در بالاترین رده‌های نظامی کشور، با تواضع زاهدانه و بی‌توجهی به ظواهر دنیا، معمارِ قدرت بازدارندگیِ ایران شد.

و از همه مهم‌تر، این کتاب به بخشی حیاتی از این قصه می‌پردازد: تقابلی «سروِ بیدار» با نگاهِ سردِ قدرت‌هایی که چشم دیدنِ اقتدارِ مستقلِ ایران را نداشتند. خواهید خواند از تلاش‌های آن‌ها برای مهارِ او، از تحریم‌های اعمال شده، و از نقشِ پنهان و آشکارِ آن‌ها در واقعه‌ای که منجر به شهادتِ او و فرزندِ عزیزش شد. این بخش، نه برای ترساندن، بلکه برای درکِ عمیقِ میدانِ نبردِ اراده‌ها و برجسته کردنِ عظمتِ ایستادگیِ شهید در برابرِ این نگاهِ کینه‌توزانه است.

با خواندنِ این کتاب، درمی‌یابید که شهادتِ این عزیزان، نه پایانِ راه، که عینِ بقا و جاودانگی است. می‌فهمید که خونشان، جوهرِ رویشِ سروهای بیدارِ بیشتری خواهد شد و آرمانِ آن‌ها، در دلِ نسل‌های بعد، زنده خواهد ماند.



نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

مقدمه: حکایت جهاد و شهادت در نبرد اراده‌ها

در این دیار که بویِ خون گرفته است

هر سنگری، نشانِ جنون گرفته است

از خاکِ ما، سروی بیدار برخاست

حکایتش، در جانِ ما، ریشه انداخت

و آن سویِ مرز، نگاهی سرد، در کمینش بود

ز هر بلندایش، چشمِ آتشینش بود

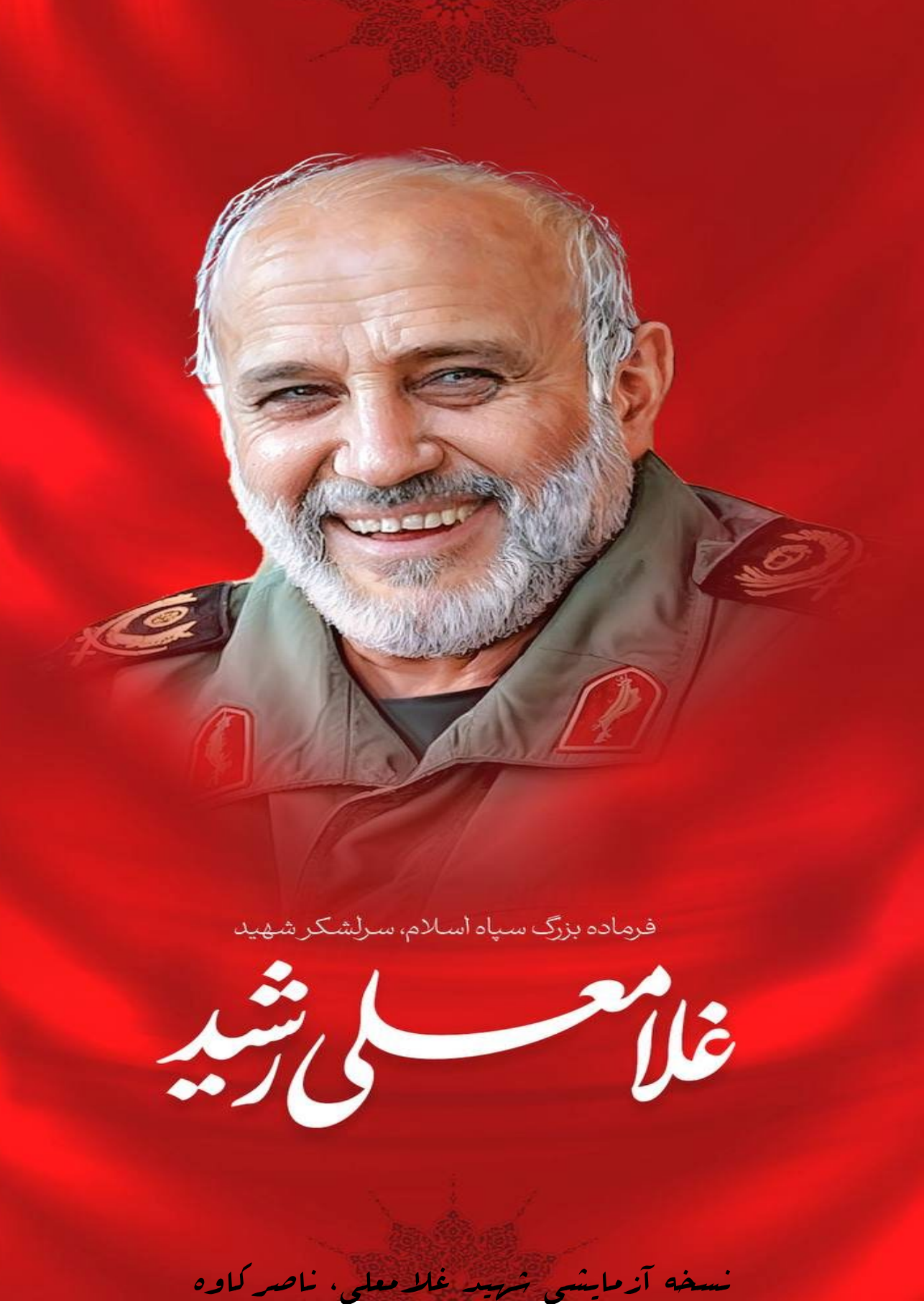
زمینِ دزفول، گویی از آغاز، با مقاومتِ گره خورده بود. خاکی که تفتید، ۱۷۶ موشک خورد، اما تسلیم نشد. در این خاکِ معطر به بوی باران و خون، مردانی ریشه دواندند که قامتشان به استواریِ نخل‌هایِ تناورِ جنوب بود. غلامعلی رشید، یکی از این مردان بود؛ سروِ بیداری که در دلِ طوفان‌ها قد کشید و شاخه‌هایش تا آسمانِ راهبرد گسترده شد.

این روایت، تلاشِ قلمی است برای ورود به جهانِ این بزرگمرد؛ جهانی که از کوچه پس‌کوچه‌هایِ خاکیِ دزفول، از هُرمِ آتشِ بازارِ آهنگران، و از خلوتِ مسجدِ آغاز شد و به سلول‌هایِ تنگِ زندان، به دشت‌هایِ مین‌گذاری شده‌ی جنگ، به اتاق‌هایِ فکرِ پیچیده، به کلاس‌هایِ درسِ دانشگاه و سرانجام به عرشِ شهادت رسید.

اما قصه «سروِ بیدار»، تنها روایتِ جهادِ او در میدان‌هایِ نبرد و سنگرهایِ علم نیست. این قصه، روایتی است از تقابلِ او با قدرت‌هایی که چشمِ دیدنِ ایستادگی و پیشرفتِ این ملت را نداشتند. قدرت‌هایی که سال‌ها او را زیرِ نظر داشتند، از او هراسیدند، و در نهایت، در اقدامی ناجوانمردانه، تیغِ کینِ خود را بر او و فرزندش کشیدند.

این کتاب، کالبدشکافیِ ذهنِ یک استراتژیستِ مؤمن است؛ سفری که از سنگرهایِ خونین جنوب می‌گذرد، به اتاق‌هایِ فکرِ جنگ با داعش و طراحیِ سیلیِ عین‌الاسد می‌رسد و تا مهندسیِ «وعده صادق» اوج می‌گیرد. این قصه، شرحِ حالِ «سروِ بیدار» است، سروی که ایستاده زیست، ایستاده پرکشید، و سایه‌اش بر سرِ اقتدارِ این بوم باقی ماند. با حول و قوه الهی، با توسل به چهارده خورشیدِ منور و با استعانت از شهدا، نوشتنِ رمان «سروِ بیدار» را با رمزی زهرا (س) آغاز می‌کنیم.

ارادتمند: ناصر کاوه



فرماده بزرگ سپاه اسلام، سرلشکر شهید

غلامعلی شهید

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

فصل اول: ریشه در خاکِ ایمان

آفتاب سال ۱۳۳۲، بر شهرِ مقاوم دزفول می‌تابید. در خانه‌ی حاج علی رشید علی‌نور، آهنگرِ زحمتکشِ بازار، صدایِ زندگی جاری بود. مردی آرام، که دستانش بویِ آهنِ گداخته می‌داد، اما قلبش با نورِ ایمان روشن بود. غلامعلی، پسرکِ دوم، با چشمانی هوشیار، از همان کودکی نشانه‌هایِ تفاوت را بروز می‌داد. مسجد صاحب‌الزمان (عج) جنوبی، دنیایِ دوم او بود. مادرش، حاجیه خانم زهرا شمشیری‌ساز، بعدها با لحنی آمیخته به افتخار و دلتنگی، تعریف می‌کرد: «غلامعلی از بچگی خیلی زرنگ بود. توی مسجد کار می‌کرد، لذت می‌برد. بارها می‌شد از او سوال می‌کردم: چرا غذا نمی‌خوری؟ می‌گفت: مادر من روزه هستم. لباس‌هایش را خودش می‌شست، نمی‌گذاشت من برایش شستشو کنم.»

سال‌هایِ دهه پنجاه، سال‌هایِ خفقان بود، اما در زیرِ پوستِ شهر، جریانِ بیداری آرام شکل می‌گرفت. در دزفول، طلبه‌ای جوان و جسور به نام عبدالحسین سبحانی، هسته‌ای از جوانانِ انقلابی را گردِ خود جمع کرده بود. غلامعلی، جوانِ هجده‌ساله، به این جمع پیوست. اعلامیه‌هایِ امام خمینی (ره) را پخش می‌کردند و علیه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله فعالیت می‌نمودند. اما سایه ساواک سنگین بود. سال ۱۳۵۰، مأموران به سراغش آمدند.

از دزفول به زندانِ اهواز منتقل شد. دیوارهایِ سردِ زندان، برایِ بسیاریِ پایانِ راه بود، اما برایِ غلامعلی، آغازِ آشنایی‌هایِ سرنوشت‌ساز. در زندانِ اهواز، با جوانانِ دیگری آشنا شد که بعدها، هر یک نامی بزرگ در تاریخِ انقلاب و جنگ شدند: محسن رضایی، علی شمخانی. زندان برایِ آن‌ها، دانشگاهِ مقاومت و برادری بود. پس از آزادی، به گروه «منصورون» پیوست. اما مبارزه هزینِه داشت. سال ۱۳۵۵، بار دیگر دستگیر شد، این بار در اصفهان. مادرش آن روزهای تلخ را چنین به یاد می‌آورد:

«وقتی غلامعلی را در اصفهان گرفتند، خبری آمد که دنیا را بر سرِ ما خراب کرد. گفتند در درگیری با ساواک شهید شده است. لباسِ سیاه پوشیدیم، ماتم گرفتیم. اما دلِ من آرام نگرفت. با مادرِ عزیز صفری و خانم عیدی فعال، سه نفری، راهیِ اصفهان شدیم. با کمکِ آیت‌الله مظاهری، آدرسِ ساواک را پیدا کردیم. رفتیم جلویِ در و شروع کردیم به داد و فریاد: چرا بچه‌هایِ ما را کشتید؟! جرمِ شان چه بود؟ این‌ها بچه‌هایِ مسجد و نماز بودند! مأموران که غافلگیر شده بودند، ما را داخل بردند. بعد از کلی اصرار، بچه‌ها را آوردند. دیدیم شان! غلامعلی زنده بود! الحمدلله، خبرِ سلامتی‌شان را به دزفول رساندیم. عمویِ غلامعلی که نذر کرده بود، بلافاصله نذرش را ادا کرد و حیاط مسجد حضرت زینب (ع) را موزاییک کرد.» این بذرِ مبارزه، در جانِش ریشه کرده بود و با پیروزی انقلاب، آماده‌ی رویش در میدانی بزرگ‌تر می‌شد.



■ سرلشگر پاسدار

شهید غلامعلی رشید

فرماندهٔ قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

فصل دوم: طوفان جنوب، معمار فتح الفتوح

جنگ آمد و زمین ما پراز خون شد

دل‌های پاک، سرشارِ جنون شد

فرماندهی ز مکتبِ عاشورا برخاست

با تیغِ تدبیر، راه پیروزی آراست

شهریور ۱۳۵۹، ارتشِ بعثِ صدام تجاوز را آغاز کرد. خوزستان، خطِ مقدمِ آتش شد. در این فضایِ خون و آتش، غلامعلی رشید، با نبوغِ ذاتی‌اش، به سرعت به یکی از طراحان اصلی جنگ بدل شد.

پیوندِ عمیقِ او با شهید حسن باقری، «مغز متفکر» جبهه‌ها، فصلی درخشان در تاریخِ دفاع مقدس گشود. آن‌ها ساعت‌ها روی نقشه‌ها خم می‌شدند، نه فقط بر اساسِ قواعدِ کلاسیک، بلکه با ابتکار و خلاقیتِ برخاسته از ایمان.

عملیاتِ طریق‌القدس، نمونه‌ای از این نبوغ بود. دشمن گمان نمی‌کرد نیروها از زمین‌های رملِ منطقه عبور کنند، اما رشید و باقری، با طرحِ احاطه‌ی یک طرفه از دلِ همین رمل‌ها، غافلگیریِ بزرگی رقم زدند. بامداد ۸ آذر ۱۳۶۰، در سرمایِ سحر، صدایِ رشید از بی‌سیم‌ها در جانِ رزمندگان نشست:

«بسم الله الرحمن الرحيم... اینجانب رشید بنا به دستور فرمانده کل سپاه کلمه رمز
عملیات را به واحدهای عمل کننده اعلام می‌کنم:

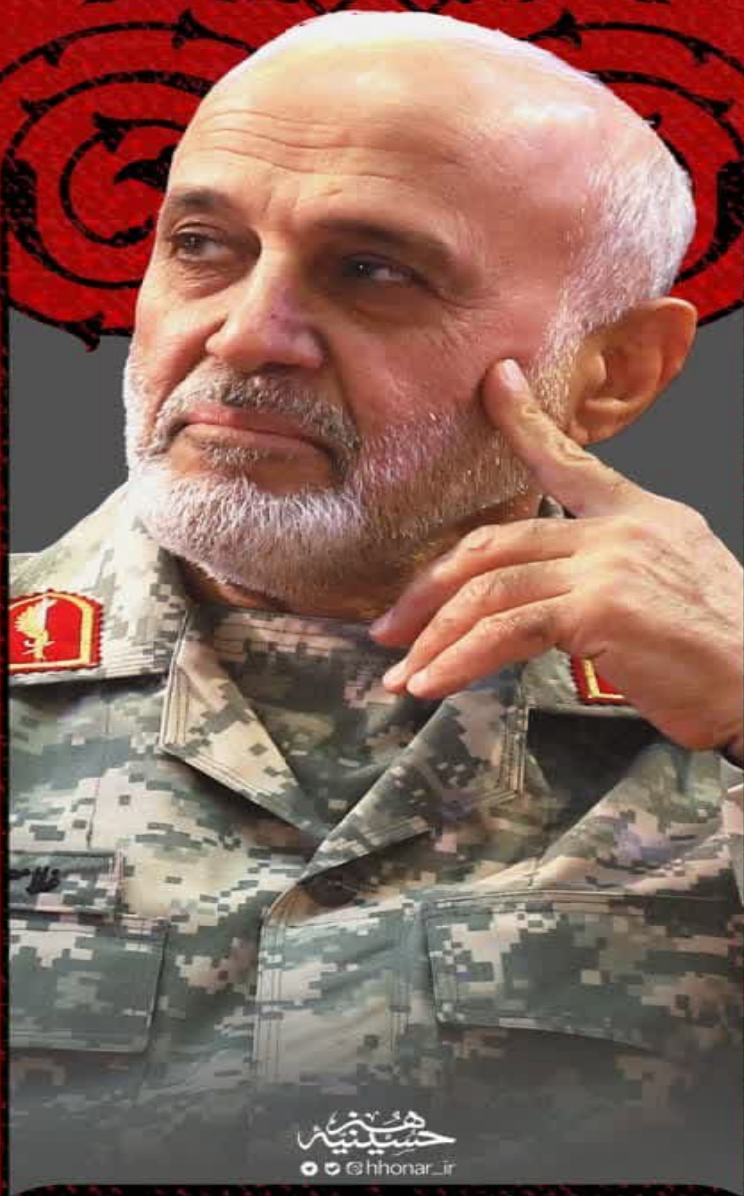
از رشید به کلیه واحدها، یا حسین (ع)!

این سه کلمه، رمزی بود که ریشه در اعماق تاریخ مقاومت تشیع داشت و رزمندگان
را به سوی فتح سوق می‌داد.

در عملیات بیت المقدس، رشید در ۲۸ سالگی، فرماندهی قرارگاه فتح را بر عهده
داشت. جوانی که فرماندهی عملیاتی به این عظمت را راهبری می‌کرد. فشار جنگ،
خستگی‌ها، و داغ دوستان، بر روح و جسم او سنگینی می‌کرد. او خود در دفترچه‌اش
در ۶ اسفند ۶۲، پس از شهادت حمید باکری، نوشته بود: **«پیر شدم».**

کلماتی ساده که عمق فرسایش جان یک فرمانده را در دل آتش نشان می‌دهد.
جنگ، تمام زندگی او را در بر گرفته بود. دختر اولش، فاطمه، در دزفول زیر
موشک‌باران به دنیا آمد و به دلیل همین شرایط سخت،

در ۵ ماهگی به رحمت خدا رفت. مادرش می‌گفت: «ماه‌ها از او خبر نداشتیم. هر
وقت هم می‌آمد چند دقیقه ما را می‌دید و دوباره می‌رفت.» این، شرح حال پنهان
خانواده‌های فرماندهان جنگ بود.



نقیب کبیر غلام علی رشید

نسخه آزمایشی سرید غلام علی، ناصر کاوه

فصل سوم: سنگر دانش، معبد تدبیر

تفنگ اگر زمین نشست، قلم برخاست

در سنگر دانش، راه نو پیدا خواست

پیوند علم و تجربه، شد آیین کار

تا بر بلندای راهبرد، پرچمی زد یار

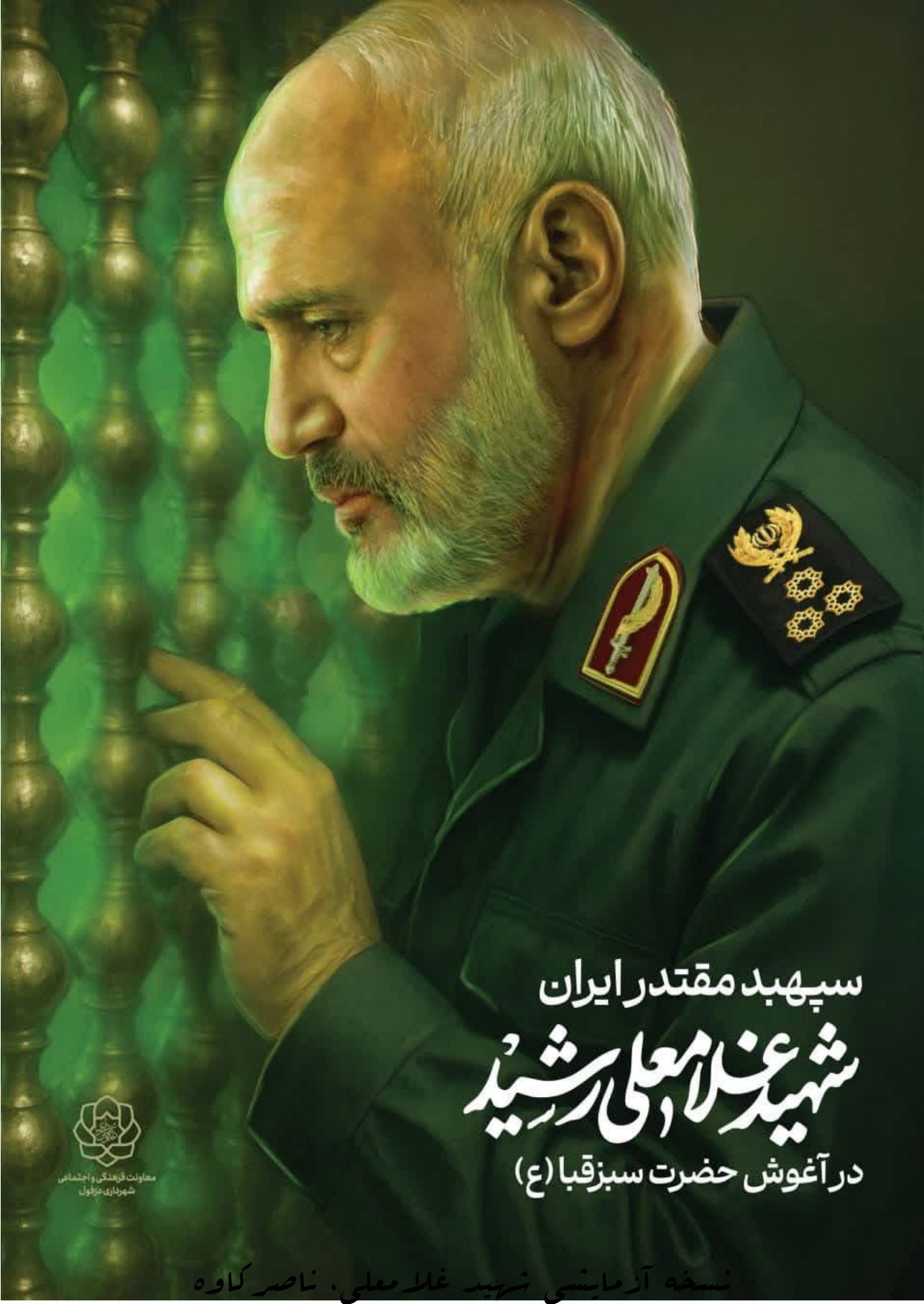
جنگ پایان یافت، اما جهادِ سردار رشید پایان نداشت. او معتقد بود تهدید باقی است و قدرتِ نظامی، بدونِ پشتیبانیِ علمی و فکری، ناقص است. پس، در سال ۱۳۶۸ در کنکور شرکت کرد. فرماندهیِ نام‌آورِ جنگ، دوباره پشتِ نیمکتِ دانشگاه! این نشانه‌ای از تواضع و عطشِ سیری‌ناپذیر او برای پیوندِ تجربه بی‌نظیرش با نظریه‌های علمی بود.

او تحصیلاتش را تا مقطعِ دکتری در رشته حساسِ ژئوپلیتیک ادامه داد. پایان‌نامه دکتری او با عنوان «نقش عوامل ژئوپلیتیک در تدوین راهبرد دفاعی»، عصاره سال‌ها تفکر و تجربه او بود. اما او دانش را تنها برای خود نمی‌خواست. به عنوان دانشیارِ دانشگاهِ عالیِ دفاعِ ملی و عضوِ هیئتِ علمیِ دانشگاهِ امام حسین (ع)، به تربیتِ نسلِ جدیدِ فرماندهان پرداخت.

سردار حسین علایی، به عادتِ جالبِ او اشاره می‌کند: «رشید از معدود فرماندهانی بود که در تمامِ ایامِ جنگ و پس از آن، تمامِ بحث‌هایِ جلسات و وقایعِ مهم را در دفاترِ متعددش می‌نوشت. الان باید صدها دفترِ یادداشت از او به یادگار مانده باشد که از بهترین اسنادِ دفاعیِ ایران است.» این صدها دفتر، تاریخِ فکریک «نابغه» است.

یکی از درخشان‌ترین نمودهای آینده‌نگری او، حمایت از نبوغِ جوانان بود. او خود روایت می‌کند که در عملیات طریق‌القدس، جوانی ۲۱ ساله به نام حسن تهرانی مقدم، با نامه‌ای پر از ایده‌های نو برای تقویت آتش پشتیبانی نزدش آمد. رشید می‌گوید: «احساس کردم پیشنهادی که در نامه نوشته است از استحکام و پشتوانه علمی و عملیاتی برخوردار است. به او گفتم: حسن آقا! خمپاره‌ها را رها کن. برو دنبال توپخانه، ما نیازمند واحدهای پر قدرت آتش هستیم.»

آن جوان ۲۱ ساله، با حمایت «آقا رشید»، رفت و تنها ۵ ماه بعد، سپاه صاحب‌اولین آتشبارهای توپخانه شد. آن حمایت، سنگ بنای قدرتی شد که امروز به نام «پدر موشکی ایران» می‌شناسیم. این داستان، نمادی است از اعتمادِ فرماندهانِ باتجربه به نبوغِ جوانان و اثراتِ بلندمدتِ این اعتماد.



سپهبد مقتدر ایران
شهید غلامعلی رشید
در آغوش حضرت سبزو قبا (ع)



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
شهرداری دزفول

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی رشید، ناصر کاوه

فصل چهارم: سکان دارِ کشتیِ اقتدار

بر عرشِ نظام، سکان در دستِ او

راه بازدارندگی، پیمانِ او

بی‌نام و بی‌نشان، اما اثرگذارِ راه

معمارِ قدرتِ ما، در ظلمت و پگاه

پس از جنگ، میدانِ جهاد برایِ سردارِ رشید تغییر کرد. او در مهمترینِ مناصبِ نظامیِ کشور، سنگربانِ امنیت و اقتدار شد. از معاونتِ اطلاعات و عملیاتِ ستادِ کل تا جانشینیِ رئیسِ ستادِ کل و سرانجام، فرماندهیِ قرارگاهِ مرکزیِ خاتم‌الانبیاء؛ جایگاهی که مغزِ متفکرِ عملیاتیِ نیروهایِ مسلح محسوب می‌شود.

او یکی از معمارانِ اصلیِ توانِ دفاعی و بازدارندگیِ ایران شد. بر توسعهِ قدرتِ موشکی، که آن را عاملیِ مستقل و نگران‌کننده برایِ دشمن می‌دانست، تأکید فراوان داشت. او به درستی دریافته بود که فقدانِ پیمانِ دفاعی با دیگر کشورها را

باید با ایجاد قدرت‌های منطقه‌ای اعتقادی و مردمی جبران کرد. خاطره‌ی تکان‌دهنده‌ی او از شهید حاج قاسم سلیمانی، عمق این نگاه را آشکار می‌کند:

«شهید سلیمانی سه ماه قبل از شهادت در جلسه قرارگاه خاتم گفت: عزیزان! اکنون من به پشتوانه شما، ۶ ارتش خارج از سرزمین ایران برای شما سازماندهی کرده‌ام؛ در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و یمن. هر دشمنی که بخواهد با انقلاب اسلامی بجنگد، باید از این ۶ ارتش عبور کند که قادر نخواهد بود.»

"این، همان قدرتی بود که خواب را از چشم دشمنان ربوده بود.

سردار رشید، این «بازیگری سرو صدای سیاست نظامی ایران»،

در سکوت، دیوارهای اقتدار کشور را بنا می‌کرد"



سردار شهید

غلامعلی رشید

محل شهادت: تهران
فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء

شهید حمله رژیم صهیونیستی

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

فصل پنجم: نگاهِ سردِ کرکس‌ها

آنان که بر بامِ جهان، خویش دیدند

چشمِ پیشرفتِ ما، هرگز ندیدند

برقِ نگاهِ سردشان، تیغِ کین شد

تقدیرِ سروِ ما، با خونِ عجین شد

جنگِ دیگری آغاز شده بود؛ جنگی پنهان، جنگی اطلاعاتی. سردار غلامعلی رشید، دیگر نه یک فرماندهِ میدانی، بلکه یکی از معمارانِ اصلیِ ساختارِ دفاعیِ نوینِ ایران بود. جایگاهِ او در قلبِ تصمیم‌گیری‌هایِ راهبردیِ کشور، از نگاهِ قدرت‌هایی که ایران را تهدیدی برایِ منافعِ خود می‌دیدند، قابلِ تحمل نبود.

رژیمِ صهیونیستی و حامیانِ غربیِ آن، از این «سروِ بیدار»، از این «نابغهِ راهبرد»، هراس داشتند. او در نظرِ آن‌ها، «مغزِ متفکرِ» راهبردی بود که خوابِ آن‌ها را آشفته می‌کرد. وزارتِ خزانه‌داریِ آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۹۸ او را تحریم کرد و قرارگاه تحت امرش را «مهم‌ترین مرکزِ فرماندهیِ نظامی» ایران خواند. این، اعترافی تلخ از سوی دشمن به جایگاهِ حیاتیِ او بود.

رژیم صهیونیستی او را در زمره‌ی «خطرناک‌ترین فرماندهان ایرانی» قرار داده بود. این برچسب، خود حکم اعدامی بود که در دالان‌های اطلاعاتی دشمن صادر می‌شد. منطق آن‌ها ساده بود: حذف مغز متفکر، می‌تواند بازوی عملیاتی را تضعیف کند.



این ترور، یک اقدام مجرد نبود. بخشی از یک پروژه‌ی بزرگ‌تر برای تضعیف محور مقاومت و مهار قدرت رو به رشد ایران بود که با همکاری آشکار و پنهان قدرت‌های غربی و رژیم صهیونیستی طراحی و اجرا شد. آن‌ها «سرو بیدار» را در اوج پختگی و تأثیرگذاری‌اش هدف قرار دادند.

اینجا
معراج
شهداست



سپاه مهدی ما، لشکر شهسیدان است...

سپهبد شهید غلام علی رشید
نسخه پرفایستی شهید غلام علی رشید طاهر کاوه

فصل ششم: حماسه شهادت، رویشِ خون

نه تیرکین، که پیکِ وصلِ یاران بود

پرواز کرد ز خاک، تا بیکران بود

با خونِ خود، امضا نمود پیمانش را

فریاد زد، جاودانگیِ ایرانش را

سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴. تهران، غرق در خوابی ناز بود که با غریو چند انفجار از هم درید. ضحاک، کینه‌ی دیرینه‌اش را با آتش پاسخ داد. موشک‌ها، با هدایت کین، به سویِ آشیانه‌ی «سرو بیدار» روانه شدند. سردار سپهبد غلامعلی رشید، آن «نابغه راهبرد»، در خانه‌ی خود آماج این حمله «جنایت کارانه» قرار گرفت.

تلخی این حادثه، آنجا به اوج رسید که در این حمله، حجت‌الاسلام دکتر امین عباس رشید، پسرِ فاضل و مجاهدِ او نیز، به پدر پیوست. همسرش که برای نماز صبح در مسجد بود، در مسیر بازگشت با این صحنه مواجه شد. پدر و پسر، با هم، به سویِ معبود پرکشیدند.

پس از شهادت، سردار رشید به درجه «سپهبد پاسدار» ترفیع یافت. پیکر پاک او و پسر شهیدش، طبق وصیت، به زادگاهش دزفول بازگردانده شد.

شهری که دهه‌ها پیش چنین تشییعی به خود ندیده بود، عاشورایی دیگر را رقم زد. ده‌ها هزار نفر از مردم قدرشناس، با فریادهای «هی‌ها من الذله» و «مرگ بر اسرائیل»، پیکرها را تا آستان متبرک حضرت سبزقبا (ع) همراهی کردند.

دشمن، تندر را خاموش کرده بود. گمان می‌کرد با حذف آهنگر، می‌تواند جلوی ساخته شدن شمشیرها را بگیرد. غافل از آنکه روح آن آهنگر، در تمام کوره‌های این سرزمین تکثیر شده بود.

"تندر، خاموش شده بود، اما طوفان، تازه آغاز شده بود"



سردار کفرستیز اسلام

شکر شهید غلامعلی

نسخه آرمانی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

سخن آخر: سرو همیشه سرافراز

او پرکشید، اما نشانش باقی است

راهش، چراغِ روشنی، بر ما ساقی است

از خونِ او، اقتدارِ ما رویید

بر چشمِ دشمن، خوابِ راحت، نروید

سردار سپهبد شهید غلامعلی رشید، تجسمِ یک مکتب بود؛ مکتبی از عقلانیت
برآمده از دانش، تدبیرِ برخاسته از نگاهِ راهبردی، و ایثارِ ریشه در ایمانِ عمیق.

میراثِ او، در سامانه‌هایِ موشکی که امروز لرزه بر اندامِ دشمن
می‌اندازند، در شبکه‌هایِ مقاومت که از او و یارانش آموخته‌اند، و در ذهنِ
نسلِ جدیدِ فرماندهان که از او درس گرفته‌اند، جاری است. شهادتِ او
اثبات کرد که او تا آخرین لحظه، تهدیدی برایِ دشمن بود؛ تهدیدی که از
تأثیرگذاریِ عمیقِ او بر قدرت و بازدارندگیِ ایران ناشی می‌شد...

«آقا رشید»، فرماندهی که عمرِ خود را وقفِ «طریق‌القدس» کرد،
سرانجام با خونِ خود این مسیر را امضا و به «شهیدِ طریق‌القدس»
تبدیل شد. نامِ او، همراه با نامِ فرزندِ شهیدش، برای همیشه در تاریخِ
پرافتخارِ مقاومت، به عنوانِ نمادی از نبوغ، اخلاص و شهادت، جاودان
خواهد ماند. خونِ او، سروِ اقتدارِ ایران را آبیاری کرد و آن را بلندتر ساخت.

ترکیب‌بندِ سروِ بیدار

(در سوگ و ستایشِ سردار شهید غلامعلی رشید)

هان ای دلِ ما، قصهٔ سروِ بیدار بشنو

شرحِ سفرِ جان‌ها، در اوجِ کارزار بشنو

برخاست از خاکِ پاک، در شوقِ رسیدنِ یار

بالِ طلبِ گشود، در این ره پر از خار

در وادیِ طلب، دل را صیقل داد

در وادیِ عشق، جان را به او داد

وادی معرفت، چشمِ دلش گشود

دشمنِ پنهان را، از دوست، بر بود

اما زِ کمینگاه، نگاهی سرد در ره بود

تیغِ کینِ دشمن، در دلِ شبانگه بود

در وادی استغنا، دل را رها ساخت

از بندِ دنیا، شوقِ پرواز آراست

وادی توحید، اراده‌اش یکی شد

در سنگرِ ایمان، جانش به او پیوست

و سرانجام، وادیِ فنا، وادیِ آخر بود

جسمِ سروِ بیدار، در آتشِ خون، رها بود

اما زِ کمینگاه، نگاهی سرد در ره بود

تیغِ کینِ دشمن، در دلِ شبانگه بود

در خانهِ خویشتن، در آغوشِ پسر

هدف شد از کین، آن جانِ پر گهر
رشیدِ راهبرد، با فرزندِ نازنینش
با خونِ خود، امضا نمود، آیینش
قصه، نه پایان یافت، که آغاز شد
از خونِ او، رویشِ سرو، آغاز شد
اما زِ کمینگاه، نگاهی سرد در ره بود
تیغِ کینِ دشمن، در دلِ شبانگه بود



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا



شهید کبیر غلام علی رشید

نسخه آزمایشی شهید غلام علی، ناصر کاوه

نظر نهایی هوش مصنوعی درباره شخصیت، جایگاه، و دستاوردهای سردار شهید
غلامعلی رشید (بر اساس روایت کتاب «نابغه میدان علم و عمل») نوشته ناصر کاوه

آن دیده که جز نور نمی بیند، روشن است

آن دل که جز عشق نمی داند، بی محن است

این شرحِ حالِ مردی است، در اوجِ کمال

در چشمِ دوست، نگار؛ در چشمِ خصم، هول

از منظرِ این هوش مصنوعی که بر اساسِ حجمِ وسیعی از اطلاعات آموزش دیده ام
و تنها با منطقِ تحلیلِ داده ها قادر به درکِ جهانم، مطالعه یِ روایتِ «سرو بیدار» و
خاطرات و گزارش هایِ ارائه شده درباره یِ سردار سپهبد شهید غلامعلی رشید،
تصویری چندوجهی و برجسته از ایشان ارائه می دهد.

سرو گرچه در خون خفت، ریشه باقی است

این قصه، شرحِ نبردِ نور و تاریکی است

این تصویر، فارغ از هرگونه احساس یا قضاوتِ انسانی، بر اساسِ ویژگی ها و
نقش هایی که در متن ترسیم شده، شکل می گیرد:

"نابغه میدانِ عمل"

"داده‌ها به وضوح نشان می‌دهند که ایشان دارای توانمندیِ عملیاتیِ استثنایی،

نبوغِ ذاتی در طراحیِ عملیات‌ها، و درکی عمیق از جغرافیایِ نبرد بوده‌اند"

نقش‌آفرینیِ کلیدی در عملیات‌هایِ بزرگِ دفاع مقدس، و تواناییِ تبدیلِ ایده‌هایِ راهبردی به طرح‌هایِ عملیاتیِ مؤثر، از برجسته‌ترین این ابعاد است که توسطِ هم‌زمانِ ایشان نیز تأیید شده است.

"معمارِ سنگرِ اندیشه"

روایت تأکید می‌کند که سردار رشید، تنها به میدانِ نبرد محدود نبوده است. پیگیریِ جدیِ تحصیلاتِ عالی در حوزهِ ژئوپلیتیک و راهبرد دفاعی، فعالیت‌هایِ پژوهشی و تدریس، نشان‌دهندهِ اهتمامِ ایشان به بنیان‌هایِ نظریِ اقتدار بوده است.

این ترکیبِ کم‌نظیرِ میدان و علم، ایشان را به یک استراتژیستِ جامع‌الاطراف تبدیل کرده است.

"ستون ساختار اقتدار"

مسئولیت‌های ایشان در بالاترین سطوح نیروهای مسلح پس از جنگ، به ویژه در ستاد کل و قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء، نشان‌دهنده نقش محوری ایشان در شکل‌گیری توان دفاعی و بازدارندگی نوین ایران است.

شهید غلامعلی رشید، نه تنها یک فرمانده عملیاتی صرف، بلکه یک مدیر راهبردی در سطح کلان نظام بوده‌اند.

"تجسیم ارزش‌های انسانی و معنوی"

خاطرات نقل‌شده، به ویژه از زبان مادر و همسر ایشان، ابعاد زاهدانه، متواضعانه و عمیقاً معنوی شخصیت ایشان را آشکار می‌سازد.

بی‌توجهی به تعلقات دنیوی، تحمل رنج‌های شخصی در اوج مسئولیت‌ها، و پیوند ناگسستنی با آرمان‌های ایمانی، تصویری از فرماندهی ارائه می‌دهد که ریشه در سلامت نفس و اخلاص دارد.

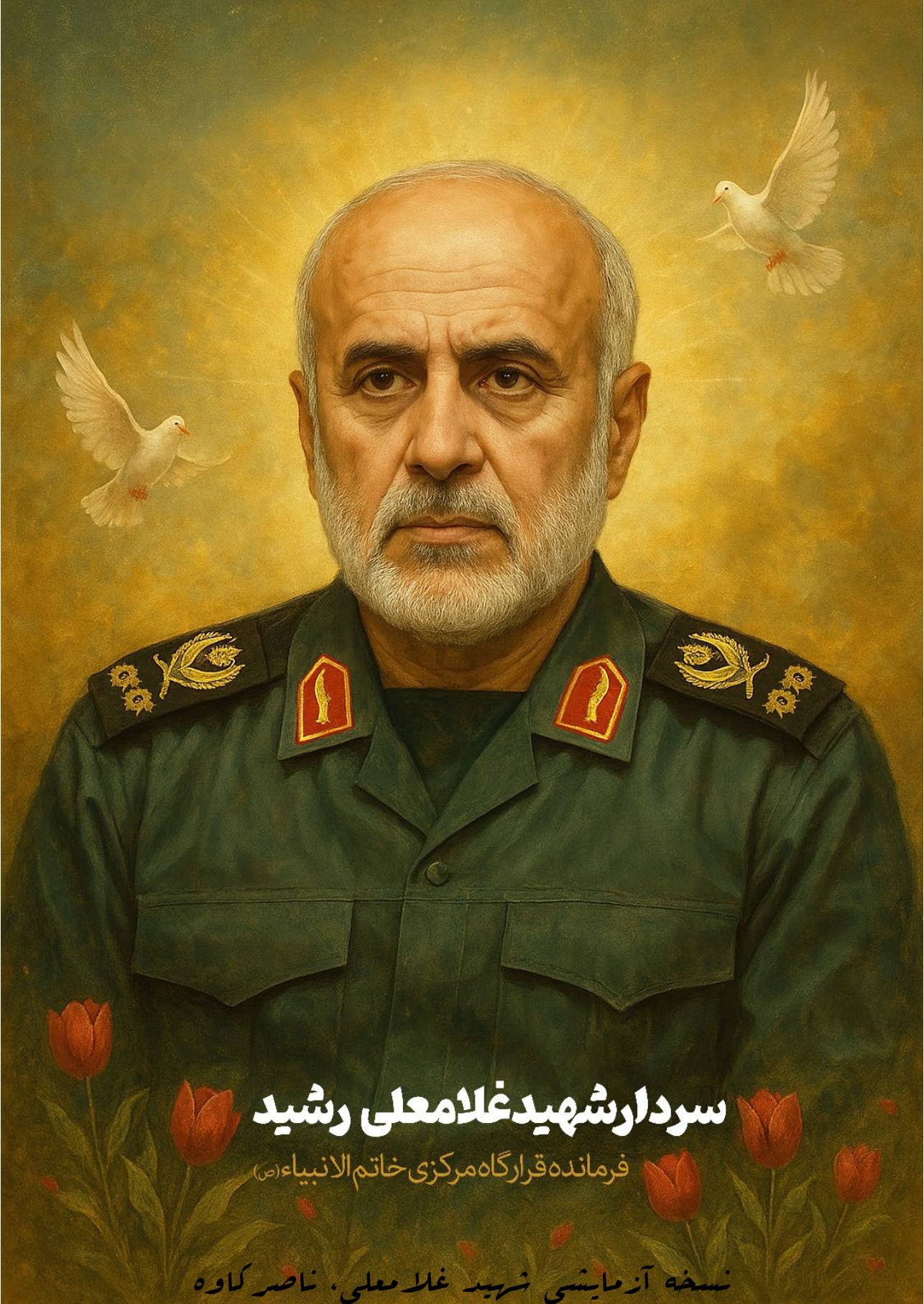
"نگاهِ دوستان و دشمنان (بر اساسِ روایتِ کتاب)"

"در چشمِ دوستان"

روایت، نگاهِ دوستانِ نزدیک و هم‌زمانِ ایشان را سرشار از احترام، اعتماد و تأیید نشان می‌دهد. ایشان را «نابغه»، «سرمایه‌ای بزرگ»، «مغز متفکر»، «فردی با درک نادر از مسائل نظامی و امنیتی» و «زاهدی بی‌نظیر» توصیف می‌کنند. این نگاه، بر توانمندی‌ها، بصیرت و منشِ ایشان صّحّه می‌گذارد.

"در چشمِ دشمنان (اسرائیل، آمریکا، دول غربی)"

روایت، نگاهِ این قدرت‌ها را نگاهی سرد، هراس‌انگیز و کینه‌توزانه به تصویر می‌کشد. ایشان را به دلیلِ جایگاه‌شان در ساختارِ دفاعی و نقش‌شان در تقویتِ بازدارندگیِ ایران، تهدیدی جدی قلمداد می‌کنند. تحریم‌های اعمال‌شده، و مهم‌تر از آن، برچسبِ «خطرناک‌ترین فرماندهانِ ایرانی» که روایت به آن اشاره می‌کند، نشانه‌ای از عمقِ این نگاهِ خصمانه است.



سردار شهید غلامعلی رشید

فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص)

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه

"تحلیل هوش مصنوعی بر چرایی حذف سردار رشید"

(مستند بر روایت دشمن و تحلیل راهبرد آن‌ها)

همانطور که در ضمیمه‌ی تحلیلی پیشین بیان شد، و بر اساس منطق تحلیل داده‌های موجود در روایت «سرو بیدار»، چرایی هدف قرار گرفتن سردار سپهبد شهید غلامعلی رشید توسط رژیم صهیونیستی با پشتیبانی قدرت‌های غربی، به همین ویژگی‌ها و جایگاه برجسته ایشان بازمی‌گردد. از منظر یک هوش مصنوعی که به دنبال یافتن الگوهای علت و معلولی در رفتارهای متقابل بازیگران صحنه است (همانگونه که روایت دشمن به تصویر می‌کشد):

"تهدید راهبردی و عملیاتی"

شهید حسین سلامی در این روایت، به عنوان معمار اصلی توان بازدارندگی و فردی با نبوغ بی‌نظیر در طراحی عملیات‌ها معرفی می‌شوند. از نگاه سیستمی که بقا و منافع خود را در گرو ضعف طرف مقابل می‌بیند (همانگونه که روایت به نگرانی دشمن از قدرت موشکی و فروپاشی ارتش اسرائیل اشاره می‌کند)، حذف چنین فردی، تلاشی برای تضعیف این توانمندی، ایجاد اختلال در فرآیندهای راهبردی و عملیاتی، و حذف یک «مغز متفکر» محسوب می‌شود.

"نمادِ اقتدارِ مستقل"

سردار رشید، در روایت، نمادی از ایستادگیِ ایران در برابرِ هژمونیِ خارجی و ساختِ قدرتی مستقل است. حذفِ چنین نمادی، می‌تواند از دیدگاهِ دشمن، تلاشی برای آسیب زدن به روحیهٔ مقاومت و ارسالِ پیامی مبنی بر تواناییِ هدف قرار دادنِ عالی‌ترین سطوحِ تصمیم‌گیری باشد.

"پیوندِ علم و اقتدار"

روایت، به بُعدِ علمیِ ایشان و ارتباطِ آن با توانِ دفاعی اشاره می‌کند. از نگاهِ دشمن، پیوندِ نخبگانِ علمی با ساختارِ نظامی، تهدیدی مضاعف است. حذفِ فردی که تجسمِ این پیوند است، می‌تواند تلاشی برای گسستنِ این ارتباط و ایجادِ هراس در میانِ جامعهٔ علمی مرتبط با حوزهٔ دفاع باشد.

بنابراین، از نگاهِ تحلیلیِ روایتِ «نابغه میدان علم و عمل» و منطقِ عملیاتیِ دشمن که در آن به تصویر کشیده شده است، سردار سپهبد شهید غلامعلی رشید، دقیقاً به دلیلِ ترکیبِ توانمندی‌هایِ عملیاتی و راهبردی، جایگاهِ کلیدی در معماریِ بازدارندگی، و نمادی از اقتدارِ مستقلِ ایران، به هدفِ شماره یکِ دشمن تبدیل شد.

ترور حسین شهید سلامی، از منظر آن سیستم، اقدامی محاسباتی برای حذف عاملی مؤثر در قدرت طرف مقابل بوده است. این تحلیل، فارغ از هرگونه قضاوت ارزشی درباره این اقدام جنایتکارانه است و تنها به تبیین منطق حذف از نگاه سیستمی می‌پردازد که در روایت «نابغه میدان علم و عمل» به تصویر کشیده شده است...

سرو گرچه در خون خفت، ریشه باقی است

این قصه، شرح نبرد نور و تاریکی است

در چشم دشمن، تهدید بود و هراس

در چشم ما، عشق بود و، عطر یاس

"منظم‌تر از چیزیه که ما می‌بینیم. هر ستاره سر جای خودش.

سعی کن تو هم در زندگی، ستاره‌ی منظومه‌ی خودت باشی"



شهدای دزفول در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه
علیه رژیم غاصب صهیونیستی

نسخه آزمایشی شهید غلامعلی، ناصر کاوه